



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

المطبعة والنشر ٢٠١٢

راهى بدمريا

بمطبعة
بمطبعة

الشمس بنى الامم زمان مرعوب



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راهی به دریا

نویسنده:

مهدی خدامیان آرانی

ناشر چاپی:

و ثوق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	راهی به دریا : آشنایی با امام زمان عجل الله فرجه
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	فهرست
۱۲	مقدمه
۱۴	خیلی وقت است منتظر تو هستم
۱۸	فقط این راه به خدا می رسد
۲۹	در جستجوی ذخیره بزرگ خدا
۴۱	تنها حقیقت این دنیای خاکی
۴۸	چه کسی حرف اول و آخر را می زند؟
۶۳	ترجمه زیارت
۶۹	ترجمه دعای بعد از زیارت
۷۴	متن زیارت «آل یاسین»
۷۸	پی نوشت ها
۹۳	منابع تحقیق
۱۰۳	درباره مرکز

راهی به دریا : آشنایی با امام زمان عجل الله فرجه

مشخصات کتاب

سرشناسه : خدامیان آرانی، مهدی، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : راهی به دریا/ مهدی خدامیان.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر: و ثوق، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۷۲ ص.

فروست : ایستگاه مطالعه؛ ۴. نوآموختگان بزرگسال.

چهارده معصوم.

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۰۸-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : عنوان روی جلد: راهی به دریا: آشنایی با امام زمان عجل الله فرجه.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۶۸-۶۹؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP۵۱/خ ۲۴ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۳۱۳۸۵

ص: ۱

اشاره

راهی به دریا

مهدی خدایان

ص: ۳

فهرست

تصویر

□

ص: ۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من فقط پانزده سال داشتم، تابستان بود و پدرم ما را به مشهد برده بود. من در حرم بودم و منتظر بودم تا اذان ظهر را بگویند و نماز را بخوانم. کنار من یکی رو به قبله ایستاده بود و دعایی را می خواند.

صدای او آن قدر دلنشین بود که مرا مجذوب خود کرد. قطرات اشک از دیدگانش جاری بود، من هیچ وقت آن روز را فراموش نمی کنم. صبر کردم تا دعای او تمام شد، از او سؤال کردم که چه دعایی می خواندی؟ من تا به حال این دعا را نشنیده ام.

او برایم گفت که من «زیارت آل یاسین» می خواندم، او برایم گفت که خود آقا دستور داده اند تا شیعیانش با این زیارت به او توجه پیدا کنند، همه کسانی که منتظر واقعی آقا هستند، هر روز این زیارت را می خوانند.

آن روز فهمیدم که اگر دلتنگ آقای خود شدم و دلم هوای او را کرد، می توانم با او این گونه سخن بگویم و «زیارت آل یاسین» را بخوانم.

بیش از بیست سال از آن ماجرا گذشت و من تصمیم گرفتم تا این کتاب را

برای تو بنویسم. دوست داشتم تا تو هم با این زیارت آشنا شوی، می خواستم تو هم با امام زمان این گونه نجوا کنی.

خدا را سپاس می گویم که اکنون این کتاب در دست مهربان توست، این کاری بود که من انجام دادم، وقتی کتاب به پایان می رسد، دیگر نوبت خود توست، امیدوارم که تو هم دیگران را با این گنج معنوی آشنا سازی.

مهدی خدّامیان آرانى

اسفند ماه ۱۳۹۰

ص: ۸

خیلی وقت است منتظر تو هستم

مردم این شهر تو را فراموش کرده اند، تو را از یادها برده اند، من هم تو را فراموش کرده ام!

اکنون در این بیابان غربت گرفتار شده ام، هیچ کس نیست تا به فریادم برسد، من چه باید بکنم؟ کجا بروم؟

تو که می دانی من هیچ پناهی ندارم، از مردم شهر فراری شده ام، آخر در شهر، کسی به فکر تو نیست، من در جستجوی تو هستم. درست است از تو دور مانده ام، اما هنوز در قلب من، عشق تو شعله می کشد.

تو خود می دانی که من دوست دارم، می دانی که عشق تو را با همه دنیا عوض نمی کنم.

می دانم که این دنیا، هیچ وفا ندارد، باور کرده ام که دیر یا زود باید از اینجا بروم، دل بستن به اینجا کاری بیهوده است، آیا آدم عاقل به «سراب» دل می بندد؟

تو خودت از حال من باخبر هستی. می دانی که من از دل بستن به این «سراب ها» خسته شده ام!

مولای من! من راه را گم کرده ام، می خواهم به سوی تو بیایم. می خواهم با تو سخن بگویم.

خدا تو را «مهدی» نام نهاده است و تو را امام من قرار داده است، تو همان کسی هستی که اگر من به سوی تو نیایم و به راه دیگری بروم، گمراه خواهم شد.

* * *

آیا تو دست روی دست می گذاری و برای من هیچ کاری نمی کنی؟ آیا تو فقط منتظر می مانی تا من به سوی تو بیایم؟

نه، این طور نیست، تو همانند پدری مهربان مرا دوست داری، این باور من است. وقتی پدری می بیند که فرزند به بیراهه می رود، دست روی دست نمی گذارد، پدر وقتی می بیند که فرزندش به سوی گمراهی می رود، برمی خیزد، فرزندش را کمک می کند، دستش را می گیرد و او را نجات می دهد، آری، تو هم دست مرا گرفتی و نجاتم دادی، زودتر از این که من سوی تو بیایم، تو به سوی من آمدی!!

* * *

جانم به فدای تو! مولای من!

باور نمی کردم که این قدر زود جواب مرا بدهی، ممنون تو هستم. صدای مهربان تو چه آرامشی به قلب من داد!

من دیگر نگران نیستم، من تو را دارم، چرا نگران باشم؟ من مهربانی تو را باور دارم.

شاید اگر سراب ها را تجربه نمی کردم، قدر حقیقت را نمی دانستم. اکنون می دانم سراب چیست، حقیقت چیست. این تجربه ارزشمندی است که به آسانی آن را به دست نیاورده ام. من جوانی خویش را فروخته ام و این تجربه را خریده ام.

من به سوی تو می آیم...

ص: ۱۰

من دل شکسته ام، من را ببخش اگر به یاد تو نبودم، من شرمنده ام، اشک مرا ببین...

من فدای تو شوم! همه هستی من فدای تو باد، من خوب می دانم هر کس بخواهد به سوی خدا برود، باید به سوی تو آید و به تو توجه کند، هر کس راه غیر تو را برود، هرگز به مقصد نمی رسد.

اکنون می خواهم به سوی خدا و به سوی تو آییم...

گفتی که می خواهی به سوی من بیایی، پس «بسم الله» را بر زبان جاری کن و «زیارت آل یاسین» را بخوان!

تو این گونه با من سخن بگو! این گونه راز دل خود بیان کن! هر وقت که دل در آغاز هر کاری نام خدا را به زبان جاری کن! تو باید مهربانی خدا را یاد کنی، باید بار دیگر به خودت یادآور شوی که خدا در اوج زیبایی و مهربانی است. او بوده است که تو را آفریده و نعمت های زیادی به تو داده است، او در حق تو مهربانی کرده است که تو توانستی راه را از چاه تشخیص دهی و به این سو بیایی.

اکنون که خدا را یاد نموده ای تو می خواهی به سوی خدا بروی، تو می خواهی به سوی من بیایی، پس سخن آغاز کن، این گونه با من سخن بگو:

سلام علی آل یاسین! (۱)

من آماده ام تا تو را با «زیارت آل یاسین» زیارت کنم. من می خواهم چهل بار بر تو سلام کنم.

چرا چهل سلام؟

ص: ۱۱

۱- ۱. عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري قال: خرج التوقيع من الناحية المقدسه حرسها الله، بعد المسائل: "بسم الله الرحمن الرحيم، لا لأمره تعقلون، ولا من أوليائه تقبلون، حكمة بالغه فما تغني النذر، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين". إذا أردتم التوجه بنا إلى الله وإلينا فقولوا كما قال الله: سلام على آل يس، السلام عليك يا داعي الله ورباني آياته...: الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۱، وج ۹۱ ص ۲، وج ۹۹ ص ۸۱.

من می خواهم عشق و ولای خود را به تو که امام من هستی، نشان بدهم. درست است که در روزگار «غیبت» گرفتار شده ام و تو از دیده ها پنهان هستی، اما من تو را در مقابل خود می بینم و به تو سلام می کنم.

من چهل بار به تو سلام می کنم، می خواهم بگویم که همواره به یاد تو هستم، من از آن تو هستم و در گروه تو هستم.

من با تو سخن می گویم، من زائر تو هستم، گویی در روبروی تو ایستاده ام و به تو سلام می کنم.

سلام بر تو که آقای من و امام من هستی...

ص: ۱۲

سلام بر «آل یاسین»!

این اولین سلام من است، این گونه بر تو و خاندان تو سلام می کنم. شما «آل یاسین» هستید.

خدا در قرآن، پیامبر را «یاسین» نامیده است، و شما هم خاندان او هستید، «آل یاسین»، همان «آل محمد» است. آری! «یاسین» نامی از نام های پیامبر می باشد.

من در روز بارها و بارها بر شما درود می فرستم، در تشهد نماز می گویم: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد، بارخدا یا! بر محمد و آل محمد درود بفرست».

می دانم وقتی صلوات می فرستم، خداوند رحمت خود را بر من نازل می کند، صلوات نور است و باعث روشن شدن دل من می شود و تاریکی ها را از دل می زداید.

من در اینجا، به چهارده معصوم پاک سلام و درود می فرستم.

سلام من بر پیامبر، علی، فاطمه، حسن، حسین و همه امامان معصوم (علیه السلام) که از نسل حسین (علیه السلام) هستند.

مهدی جان! سلام بر تو که مرا به سوی خدا فرا می خوانی!

تو دست مرا می گیری و به سوی خدا می بری. فقط تو هستی که می توانی راه خدا را به من نشان بدهی، راهی که درست است و هیچ گمراهی ندارد.

تو هدایت گر همه آفریده های خدا هستی، فرشتگان هم اگر بخواهند به خدا نزدیک شوند، باید نزد تو بیایند. تو حجت خدا بر همه هستی.

علم و دانش تو فراتر از دیگران است، خدا به تو مقامی بس بزرگ داده است و برای همین است که تو می توانی همه را به سوی خدا ببری.

آری! در جهان هستی، معلمی همچون تو پیدا نمی شود، هر کس بخواهد به کمال و رستگاری برسد، باید شاگردی تو را بنماید، همان گونه که فرشتگان همه از تو درس آموخته اند.

خدا نور تو را قبل از خلقت آسمان ها و زمین آفرید، آن وقتی که هنوز خدا عرش خود را هم خلق نکرده بود.

آری! وقتی خدا اراده کرد که جهان هستی را بیافریند، ابتدا نوری آفرید. آن نور، حقیقت شما بود. تو و پدران پاک تو، نوری واحد هستید.

شما بودید و غیر از شما هیچ آفریده دیگری نبود، آن روز، شما حمد و ستایش خدا را می گفتید. چهارده هزار سال بعد از آن، خداوند عرش خود را آفرید، آن وقت نور شما را در عرش خود قرار داد. (۱)

آری! من سخن از خلقت نور شما می گویم، سخن در مورد خلقت جسم شما نیست، خدا نور شما را خلق کرد و هزاران سال بعد زمین را آفرید و سپس جسم شما را خلق کرد.

سخن من پیرامون آفرینش نور شماست، نوری که جسم نبود، آن نور، در واقع، روح شما بود، روح، از جنس خاک نیست، این جسم است که از خاک آفریده شده

ص: ۱۴

۱- ۲. «عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام، قال: كان الله ولا شيء غيره، فأول ما ابتدأ من خلق خلقه أن خلق محمداً، وخلقنا أهل البيت معه من نور عظمته، فأوقفنا أظله خضراء بين يديه، حيث لا سماء ولا أرض ولا مكان، ولا ليل ولا نهار»: بحار الأنوار ج ۳ ص ۳۰۷؛ «أول ما خلق الله نور نبيك يا جابر»: كشف الخفاء ج ۱ ص ۲۶۵، تفسير الآلوسی ج ۱ ص ۵۱، ينابيع الموده ج ۱ ص ۵۶، بحار الأنوار ج ۱۵ ص ۲۴؛ «عن مرزم عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال الله تبارك وتعالى: يا محمد، إني خلقتك وعلياً نوراً، يعني روحاً بلا بدن، قبل أن أخلق سماواتي وأرضي وعرشي وبحري، فلم تزل تهلّني وتمجّدي، ثم جمعت روحيكما فجعلتهما واحده، فكانت تمجّدي وتقّديسني، وتهلّني، ثم قسّمتها ثنتين، وقسّمت الثنتين ثنتين، فصارت أربعة، محمد واحد، وعلّي واحد، والحسن والحسين ثنتان، ثم خلق الله فاطمه من نور ابتدأها روحاً بلا بدن، ثم مسحنا يمينه فأفضى نوره فينا»:

الكافي ج ١ ص ٤٤٠، بحار الأنوار ج ٥٤ ص ٤٥؛ «عن محمد بن سنان قال: كنت عند أبي جعفر الثاني عليه السلام، فأجريت اختلاف الشيعة، فقال: يا محمد، إن الله تبارك وتعالى لم يزل متفرداً بوحديته، ثم خلق محمداً وعلياً وفاطمة، فمكثوا ألف دهر، ثم خلق جميع الأشياء...»: الكافي ج ١ ص ٤٤١، المحتضر للحلي ص ٢٨٥، حليه الأبرار ج ١ ص ١٨، بحار الأنوار ج ١٥ ص ١٩؛ «عن المفضل قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: كيف كنتم حيث كنتم في الأظلمة؟ فقال يا مفضل، كنا عند ربنا ليس عنده أحد غيرنا، في ظل خضراء، نسبحه ونقدسه ونهلله ونمجده وما من ملك مقرب ولا ذى روح غيرنا حتى بدا له في خلق الأشياء، فخلق ما شاء كيف شاء من الملائكة وغيرهم، ثم أنهى علم ذلك إلينا»: الكافي ج ١ ص ٤٤١، بحار الأنوار ج ١٥ ص ٢٤، ج ٥٤ ص ١٩٦؛ «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله كان إذ لا كان، فخلق الكان والمكان، وخلق نور الأنوار الذى نورت منه الأنوار، وأجرى فيه من نوره الذى نورت منه الأنوار، وهو النور الذى خلق منه محمداً وعلياً. فلم يزالا نورين أولين إذ لا- شىء كون قبلهما، فلم يزالا- يجريان طاهرين مطهرين فى الأصلاب الطاهره، حتى افترقا فى أطهر طاهرين فى عبد الله وأبى طالب عليهم السلام»: الكافي ج ١ ص ٤٤٢، بحار الأنوار ج ١٥ ص ٢٤، أعيان الشيعة ج ٣ ص ٤٩، مكياى المكارم ج ١ ص ٣٦٨؛ «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أول ما خلق الله نوري، ابتدعه من نوره واشتقه من جلال عظمته، فأقبل يطوف بالقدره حتى وصل إلى جلال العظمه فى ثمانين ألف سنه، ثم سجد لله تعظيماً، ففتق منه نور على عليه السلام، فكان نوري محيطاً بالعظمه ونور على محيطاً بالقدره، ثم خلق العرش واللوحي، والشمس وضوء النهار ونور الأبصار، والعقل والمعرفه، وأبصار العباد وأسماعهم وقلوبهم من نوري: بحار الأنوار ج ٢٥ ص ٢٢.

است. خداوند روح شما را هزاران سال قبل از خلقت عرش خود آفرید.

نورِ شما سالیان سال، در عرش خدا و ملکوت خدا بود، نور شما در آنجا عبادت خدا را می نمود، بعد از آن خدا بر بندگانش منت نهاد و شما را به این دنیای خاکی آورد.

شما آمده اید تا راه خدا را نشان ما بدهید، آمده اید تا این دنیای تاریک را با نور خود روشن کنید، آمده اید تا دستگیری کنید و همه را به سعادت و رستگاری برسانید.

* * *

مهدی جان! سلام بر تو که «بابُ الله» هستی!

هر کس می خواهد به سوی خدا برود، باید به سوی تو رو کند، هر کس می خواهد به هدایت برسد باید با تو آشنا شود. فقط از راه تو می توان به خدا رسید.

اگر کسی تو را نشناسد و با تو بیگانه باشد و در راهی که تو به آن رهنمون هستی گام برندارد، هرگز به مقصد نخواهد رسید و چیزی جز پشیمانی نصیب او نخواهد شد.

هر کس محبت تو را به دل داشته باشد، محبت خدا را در دل دارد، هر کس بغض و کینه تو را داشته باشد، بغض خدا را دارد. هر کس به تو پناه بیاورد، به خدا پناهنده شده است.

آری! خشنودی تو، خشنودی خداست، خشم تو، خشم خداست.

* * *

سلام بر تو که دین خدا را زنده می کنی، تو یاری کننده دین خدا هستی. تو پرچم «توحید» را در سرتاسر دنیا به اهتزاز درمی آوری. تو نام خدا و یاد او را

ص: ۱۵

جهانی خواهی کرد، تو به جنگ همه سیاهی ها و ظلم ها خواهی رفت و زیبایی ها را به تصویر خواهی کشید.

چه روز باشکوهی خواهد بود آن روز!

روزی که همه اهل آسمان ها و تمام مردم زمین در شادی و نشاط باشند و عدالت همه جا را فرا گیرد، دیگر از ظلم و ستم هیچ خبری نباشد. (۱)

آن روز فقر از میان رفته باشد، مردم، دیگر فقری را نیابند تا به او صدقه بدهند. (۲)

آن روز مردم به جای عشق به دنیا، عاشق عبادت شوند و کمال خویش را در عبادت و بندگی خدا جستجو کنند. (۳)

در آن روزگار، فرشتگان همواره بر انسان ها سلام کنند و در مجالس آن ها شرکت کنند. قلب مردم آن قدر پاک شود که بتوانند فرشتگان را ببینند و خداوند دست رحمت خویش را بر سر مردمان کشد و عقل همه انسان ها کامل شود. (۴)

روزی که در هیچ جای دنیا، شخص بیماری دیده نشود و همه در سلامت کامل زندگی کنند و هیچ اختلافی در سرتاسر دنیا به چشم نیاید و مردم از هر قبیله و قومی که باشند در صلح و صفا با هم زندگی کنند. (۵)

خدا به تو مقامی بس والا داده است، هر کس از تو روی برگرداند و با تو دشمنی کند، از دین خدا بیرون رفته است.

خداوند در مورد ولایت تو سفارش بسیار زیادی نموده است، اسلام بر پنج ستون بنا شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت تو، اما خداوند اهمیتی را که به ولایت تو داده است به هیچ کدام از نماز و روزه و حج و زکات نداده است!

ص: ۱۶

۱-۳. رسول الله صلی الله علیه و آله: «... یفرح به أهل السماء والأرض، والطیر فی الهواء، والحیتان فی البحر»: الملاحم والفتن ص ۲۸۱؛ عن رسول الله: «لا تذهب الدنيا حتى يملك رجل من أهل بيتي... اسمه اسمي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً...»: فتح الباری ج ۱۳ ص ۱۸۵، المعجم الصغير ج ۲ ص ۱۴۸، صحيح ابن حبان ج ۱۵ ص ۲۳۸، المعجم الأوسط ج ۴ ص ۲۵۶، تفسير الرازی ج ۲ ص ۲۸، الجرح والتعديل ج ۲ ص ۴۹۴، تاریخ بغداد ج ۱ ص ۳۸۷، سیر أعلام النبلاء ج ۵ ص ۱۱۶.

۲-۴. الإمام الصادق علیه السلام: «لا يجد الرجل منكم يومئذٍ موضعاً لصدقته ولا لبرّه؛ لشمول الغنى جميع المؤمنين»: الإرشاد ج ۲ ص ۳۸۴، بحار الأنوار ج ۲ ص ۳۸۴؛ عن الإمام الصادق علیه السلام: «يطلب الرجل منكم من يصله... فلا يجد أحداً يقبل منه»: الإرشاد ج ۲ ص ۳۸۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۳۳۷.

۳-۵. الإمام الصادق علیه السلام: «... يحسن حال عامّة الناس... لا يعصى الله في أرضه...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۲۸.

۴-۶. الإمام الباقر علیه السلام: «إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد، فجمع بها عقولهم...»: الكافي ج ۱ ص ۲۵، كمال الدين ص ۶۷۴، الخرائج والجرائح ج ۱ ص ۲۴؛ الإمام الرضا علیه السلام: «إذا قام القائم يأمر الله الملائكة بالسلام على

المؤمنين والجلوس معهم في مجالسهم...»: دلائل الإمامة ص ٤٥٥.

٥-٧. رسول الله صلى الله عليه وآله: «... ولا- يمرض ، ويقول الرجل لغنمه ولدوايته: اذهبوا وارعوا...»: الملاحم والفتن ص ٢٠٣، الإمام الصادق عليه السلام: «ليرفع عن الملل والأديان الاختلاف ، ويكون الدين كله واحداً...»: مختصر بصائر الدرجات ص ١٨٠، بحار أنوار ج ٥٣ ص ٤.

اگر کسی در این دنیا عمر طولانی کند و سالیان سال، عبادت خدا را به جا آورد و نماز بخواند و روزه بگیرد و به اندازه کوه بزرگی، صدقه بدهد و هزار حج هم به جا آورد و سپس در کنار خانه خدا مظلومانه به قتل برسد، با این همه اگر ولایت تو را قبول نداشته باشد، وارد بهشت نخواهد شد. (۱)

آری! ولایت تو نزد خدا از همه چیز مهم تر است.

سلام بر تو که خلیفه خدا هستی!

تو جانشین خدا در آسمان ها و زمین می باشی، این لقبی است که خدا به تو داده است.

روزی هم که تو ظهور کنی و حکومت عدل خویش برپا سازی، خدا فرشته ای را به روی زمین خواهد فرستاد. آن فرشته، پیشاپیش تو این چنین ندا خواهد داد: «مهدی، خلیفه خداست. از او اطاعت کنید». (۲)

تو حجّت خدا بر همه هستی. حجّت خدا بر همه آفریده های خدا، تو حجّت خدا در آسمان ها و زمین هستی.

وقتی شخصی سخن مرا را قبول ندارد، من برای اثبات سخن خود، دلیل می آروم، در زبان عربی، به این دلیل من، «حجّت» می گویند.

روز قیامت که برپا شود، خدا به مردم چنین می گوید: ای مردم! من مهدی را به عنوان رهبر شما انتخاب نمودم، چرا از او پیروی نکردید؟ چرا بیراهه رفتید؟ چرا به سخنان او گوش فرادادید؟ چرا دیگری را امام خود قرار دادید و دین مرا تباه ساختید؟

ص: ۱۷

۱- ۸. «عن أبي حمزة، قال: قال لنا علي بن الحسين عليهما السلام: أي البقاع أفضل؟ فقلت: الله ورسوله وابن رسوله أعلم، فقال: إن أفضل البقاع ما بين الركن والمقام، ولو أن رجلاً عمّر ما عمّر نوح في قومه ألف سنه إلا خمسين عاماً، يصوم النهار ويقوم الليل في ذلك المكان، ولقى الله بغير ولايتنا، لم ينفعه شيئاً»: المحاسن ج ۱ ص ۹۱، الكافي ج ۸ ص ۲۵۳، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۲۴۵، وسائل الشيعه ج ۱ ص ۱۲۲، مستدرک الوسائل ج ۱ ص ۱۴۹، شرح الأخبار ج ۳ ص ۴۷۹، الأمالی للطوسی ص ۱۳۲، بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۷۳، جامع أحاديث الشيعه ج ۱ ص ۴۲۶؛ «عن زيد بن علي، عن أبيه، عن جدّه، عن النبي صلى الله عليه و آله، قال: يا عليّ، لو أن عبداً عبد الله مثل ما دام نوح في قومه، وكان له مثل جبل أحد ذهباً فأنفقه في سبيل الله، ومدّ عمره حتى حجّ ألف عام على قدميه، ثم قُتل بين الصفا والمروه مظلوماً، ثم لم يوالك يا عليّ، لم يشم رائحة الجنة ولم يدخلها»: المناقب للخوارزمي ص ۶۷، مناقب آل أبي طالب ج ۳ ص ۲، كشف الغمّه ج ۱ ص ۱۰۰، نهج الإيمان لابن جبر ص ۴۵۰، بحار الأنوار ج ۲۷ ص ۱۹۴، وج ۳۹ ص ۲۵۶، ۲۸۰، الغدير ج ۲ ص ۳۰۲، وج ۹ ص ۲۶۸، بشاره المصطفى ص

٢-٩. قال رسول الله: «يخرج المهدي وعلى رأسه ملك ينادي: ألا أن هذا المهدي فاتبعوه»: مسند الشاميين ج ٢ ص ٧٢، الكامل بلاين عدى ج ٥ ص ٢٩٦، ميزان الاعتدال ج ١ ص ٦٣، لسان الميزان ج ١ ص ١٠٥، أعيان الشيعة ج ٢ ص ٥٣، كشف الغمّه ج ٣ ص ٢٧٠، ينابيع المودّه ج ٣ ص ٢٩٩، بحار الأنوار ج ٣٦ ص ٣٦٩.

به همین جهت است که تو را «حجّت خدا» می گویند، یعنی تو دلیل و برهان خدا هستی، خدا راه سعادت را برای مردم روشن نمود، به آنان دستور داد تا ولایت تو را قبول کنند و از تو پیروی کنند، هر کس از تو اطاعت کند، اهل بهشت خواهد بود و هر کس با تو دشمنی کرده باشد، خشم خدا را برای خود خریده است. (۱)

مهدی جان! تو جلوه اراده خدا هستی!

اگر بخواهم بدانم خدا چه اراده کرده است، کافی است بدانم که تو چه اراده کرده ای.

اگر من بخواهم بفهمم که خدا چه چیزی را دوست دارد، باید ببینم که تو چه را دوست داری.

اگر تو را خوشحال کنم، خدا را خوشحال نموده ام، اگر به سوی تو بیایم، به سوی خدا رفته ام. تو جلوه صفات خدا هستی.

تو همواره اطاعت خدا را می کنی و چیزی را انجام می دهی که خدا اراده نموده است، تو از خود اراده ای نداری، هر چه خدا برای تو بخواهد تو همان را انجام می دهی، تو تسلیم فرمان خدای خود هستی.

خداوند صفات زیادی دارد، او مهربان است، دارای علم زیادی است، قدرت دارد و... همه این صفات زیبای خدا را می توانم در تو بیابم.

صفات و خوبی های خدا، حد و اندازه ندارد، اما من می توانم آن مقدار از صفات خدا را (که می شود در این دنیا جلوه کند)، در وجود تو بیابم!

تو جلوه صفات خدا هستی، تو از خود هیچ نداری، هر چه داری، خدا به تو داده

ص: ۱۸

۱ - ۱۰. «السلام علی أئمة الهدی ومصابیح الدجی، وأعلام التقی وذوی النهی، وأولی الحجی وکھف الوری، وورثه الأنبیاء، والمثل الأعلى والدعوه الحسنی، وحجج الله علی أهل الدنیا والآخرة والأولی، ورحمه الله وبرکاته»: عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۳۰۵، کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۰۹، تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۹۵، وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳۰۹، المزار لابن المشهدی ص ۵۲۳، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۲۷، جامع أحادیث الشیعه ج ۱۲ ص ۲۹۸.

است.

تو همچون آینه ای هستی که من می توانم صفات و زیبایی های خدا در آن ببینم. هیچ موجودی به اندازه تو این همه زیبایی را در خود جای نداده است!

تو نور خدا در آسمان ها و زمین هستی، تو مایه هدایت اهل آسمان ها و زمین هستی، اگر هدایت تو نباشد، هیچ کس نمی تواند به سعادت و رستگاری برسد.

تو قاری قرآن و مفسر آن هستی، من تفسیر آن را باید از تو بشنوم!

قرآن را اگر تو تفسیر کنی، مایه هدایت می شود، هیچ کس نمی تواند مانند تو پیام های قرآن را برای بشر بیان کند. خوشا روزی که من صدای دلربای تو را بشنوم که برایم قرآن بخوانی و آن را تفسیر کنی. [\(۱\)](#)

ص: ۱۹

۱- ۱۱. «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدَيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِيَّ كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ»: الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۱، و ج ۹۱ ص ۲، و ج ۹۹ ص ۸۱.

در جستجوی ذخیره بزرگ خدا

سلام ای ذخیره خدا در روی زمین!

این سخن خدا در قرآن است: (بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ)

اگر شما اهل ایمان هستید بقیه الله برایتان بهتر است. (۱)

آری! خدا پیامبران زیادی برای هدایت بشر فرستاد. آن‌ها برای سعادت بشر زحمات زیادی کشیدند، عده زیادی از آنان در این راه شهید شدند. اکنون که پیامبران، همه از این دنیا رفته‌اند و مهمان خدا شده‌اند، فقط تو تنها یادگار آن‌ها هستی،

آری! تو بازمانده خدا و ذخیره او در روی زمین هستی. من دیده‌ام که بعضی افراد، وسایل قیمتی تهیه کرده و آن‌ها را در جایی مطمئن قرار می‌دهند. آن وسایل، ذخیره‌های آن‌ها هستند.

تو هم ذخیره هستی. تو «بقیه الله» هستی!

و این نام چقدر زیباست!

بی جهت نبود که پدر تو را برای شیعیان به این نام معرفی نمود، آن روزی که

ص: ۲۲

مردی از شهر قم به شهر «سامرا» آمده بود.

او مهمان پدرت بود، نام او، احمد قمی بود، او به سامرا آمده بود تا بدانند امام دوازدهم کیست. او مهمان امام عسکری (علیه السلام) شده بود و نمی دانست چگونه سؤل خود را پرسد.

بعد از لحظاتی، امام عسکری (علیه السلام) او را صدا زد و گفت: «از آغاز آفرینش دنیا تا به امروز، هیچ گاه دنیا از حجت خدا خالی نبوده است و تا روز قیامت هم، دنیا بدون حجت خدا نخواهد بود. نعمت های خدا که بر شما نازل می شود و هر بلایی که از شما دفع می شود به برکت وجود حجت خداست» (۱).

احمد قمی رو به امام عسکری (علیه السلام) کرد و گفت: «آقای من! امام بعد شما کیست؟».

امام عسکری (علیه السلام) لبخندی زد و از جا برخاست و از اتاق خارج شد و بعد از مدتی همراه با تو، وارد اتاق شد و چنین گفت: «این پسر مهدی (علیه السلام) است که سرانجام همه دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، او امام بعد از من است» (۲).

اشک در چشم احمد قمی حلقه زد، گریه او از سر شوق بود، او نمی دانست چگونه شکر خدا کند که توانسته تو را ببیند.

در این هنگام تو با احمد قمی چنین سخن گفتی: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ : من ذخیره خدا هستم» (۳).

آن روز تو بیش از سه سال نداشتی، خود را بقیه الله معرفی کردی، فردا نیز خود را این گونه معرفی خواهی کرد.

فردای ظهور را می گویم. فردایی که همه جهان در انتظارش است.

وقتی که خدا به تو اجازه ظهور بدهد، به کنار کعبه می آیی. آن روز فرشتگان

ص: ۲۳

۱- ۱۳. «یا أحمد بن إسحاق، إنَّ الله تبارك وتعالى لم يُخلِ الأرض منذ خلق آدم عليه السلام، ولا يخليها إلى أن تقوم الساعة من حجبه لله على خلقه، به يدفع البلاء عن أهل الأرض، وبه ينزل الغيث، وبه يخرج بركات الأرض...»: كمال الدين وتمام النعمه ص ۳۸۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۴، أعلام الوری ج ۲ ص ۲۴۹، كشف الغمّه ج ۳ ص ۳۳۴.

۲- ۱۴. «یا بن رسول الله، فمن الإمام والخليفة بعدك؟ فنهض عليه السلام مسرعاً فدخل البيت، ثم خرج وعلى عاتقه غلام كأن وجهه القمر ليله البدر، من أبناء الثلاث سنين، فقال: يا أحمد بن إسحاق، لولا- كرامتك على الله عز وجلّ وعلى حججه، ما عرضت عليك ابني هذا، إنّه سمى رسول الله صلى الله عليه وآله وكتبه»: نفس المصادر السابقة.

۳- ۱۵. «فناطق الغلام عليه السلام بلسانٍ عربی فصیح، فقال: أنا بقیه الله فی أرضه، والمنتقم من أعدائه. فلا تطلب أثراً بعد عين یا أحمد بن إسحاق»: نفس المصادر السابقة.

دسته دسته برای یاری تو می آیند. (۱)

جبرئیل با کمال ادب به نزد تو آمده و چنین می گوید: «آقای من! وقت ظهور تو فرا رسیده است». (۲)

و تو به کنار در کعبه رفته و به خانه توحید تکیه خواهی زد و این آیه را خواهی خواند: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ: اگر شما اهل ایمان هستید بَقِيَّةُ اللَّهِ برایتان بهتر است». (۳)

آن روز صدای تو در همه دنیا خواهد پیچید: «من بَقِيَّةُ اللَّهِ و حَجَّتْ خدا هستم». (۴)

* * *

سلام بر تو که پیمان بزرگ خدایی! همان پیمانی که خدا بر آن تأکید زیادی کرده است.

من بر سر آن پیمان بزرگ هستم، پیمانی که خدا از من گرفته است. آن روزی که خدا روح مرا را آفرید، از من پیمان گرفت. من بر تو و بر پدران تو درود می فرستم تا اعلام کنم که بر سر آن پیمان خود هستم.

روزی که خدا هم در قرآن از آن این گونه یاد می کند: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى». (۵)

خدا آن روز با همه سخن گفت، او به همه چنین گفت: آیا من خدای شما نیستم؟ همه در جواب گفتند: آری! شهادت می دهیم که تو خدای ما هستی.

ص: ۲۳

۱- ۱۶. «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ نَزَلَتْ مَلَائِكَةٌ بَدْرًا...»: الغيبة للنعماني ص ۲۵۲.

۲- ۱۷. «فَيَقُولُ لَهُ جِبْرَائِيلُ: يَا سَيِّدِي، قَوْلُكَ مَقْبُولٌ وَأَمْرُكَ جَائِزٌ...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲.

۳- ۱۸. هود: ۸۶.

۴- ۱۹. «فَإِذَا خَرَجَ أَسْنَدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ وَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ ثَلَاثُمِئَةٌ وَثَلَاثَةٌ عَشْرًا... فَأَوَّلُ مَا يَنْطِقُ بِهِ هَذِهِ الْآيَةُ: «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»»: كمال الدين ص ۳۳۱، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۹۲.

۵- ۲۰. اعراف: ۱۷۲.

بعد از آن، خدا پیامبران خود را معرّفی کرد و سپس نوبت به معرّفی کسانی رسید که جانشینان پیامبران بودند. خدا آنان را نیز معرّفی کرد، او به همه دستور داد تا از پیامبران و جانشینان آن ها اطاعت کنند.

آن روز خدا از تو سخن گفت. این سخن خدا بود: «من با مهدی، دین خود را یاری خواهم نمود».(۱)

آن روز بود که من با نور تو آشنا شدم، تو را شناختم و به مقام تو اعتراف نمودم.

آن روز، من پیامبری محمّد و امامت دوازده امام را پذیرفتم، عهد کردم که از آنان اطاعت کنم.(۲)

آری! خدا از من پیمان گرفت، همان گونه که از تو پیمان گرفت و تو پیمان خدا را قبول نمودی. تو عهد کردی که بر مشکلات غیبت صبر کنی، همه تنهایی ها و غربت ها را تحمل کنی. آری! تو عهد کرده ای که از همه پیامبران و امامان، صبر بیشتری داشته باشی! قلب تو، آماج غم ها و غصّه ها باشد.

خدا به تو خبر داد که تو روزگاری دراز در پس پرده غیبت خواهی بود، در آن روزگار، شیعیان تو به سختی ها و بلاهای زیادی گرفتار می شوند، تو همه آن بلاها را با چشم می بینی و باید صبر کنی!

تو می بینی که دشمنان چه ستم ها می کنند و خون دوستان تو را به زمین می ریزند، قلب تو از آن همه بلاها سخت به درد می آید، اما تو عهدی با خدای خویش داری که صبر کنی. تو راضی به رضای خدا هستی. صبر تو، صبری زیباست، صبر می کنی تا آن زمانی که خدا خودش به تو اجازه ظهور بدهد.

آن وقت تو به میدان می آیی و همه ظلم و ستم ها را نابود می کنی، و چه شکوهی خواهد داشت آن روز که خدا به تو اجازه ظهور بدهد.

ص: ۲۴

۱- ۲۱. «عن زراره، عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إنّ الله تبارك وتعالى حيث خلق الخلق خلق ماءً عذباً وماءً مالحاً أجاباً، فامتزج الماء، فأخذ طيناً من أديم الأرض فعرّكها عرّكاً شديداً، فقال لأصحاب اليمين وهم كالذر يدبّون: إلى الجنّة بسلام، وقال لأصحاب الشمال: إلى النار ولا أبالي، ثمّ قال: ألسْتُ برّبكم؟ قالوا: بلى شهدنا أن تقولوا يوم القيامة إنّنا كنّا عن هذا غافلين، ثمّ أخذ الميثاق على النبيّين، فقال: ألسْتُ برّبكم وأنّ هذا محمّدٌ رسولى، وأنّ هذا علىّ أمير المؤمنين؟ قالوا: بلى، فثبّت لهم النبوه وأخذ الميثاق على أولى العزم أنّى ربّكم ومحمّدٌ رسولى، وعلىّ أمير المؤمنين، وأوصياؤى من بعده وولاه امرى وخزان علمى عليهم السلام، وأنّ المهديّ أنتصرُ به لدينى، وأظهر به دولتى، وأنتقم به من أعدائى، وأعبد به طوعاً وكرهاً، قالوا: أقرنا يا ربّ وشهدن...»: الكافى ج ۲ ص ۸، بصائر الدرجات ص ۹۰، مختصر بصائر الدرجات ص ۱۵۵، المحتضر ص ۲۱۱، بحار الأنوار ج ۲۶ ص ۱۰۸، التفسير الصافى ج ۳ ص ۳۲۴، تفسير نور الثقلين ج ۲ ص ۹۴، مكىال المكارم ج ۱ ص ۴۳۳.

۲- ۲۲. «عن الأصبغ بن نباته عن على عليه السلام، قال: أتاه ابن الكوّاء فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرنى عن الله تبارك وتعالى هل كلّم أحداً من ولد آدم قبل موسى؟ فقال علىّ: قد كلّم الله جميع خلقه برّهم وفاجرهم، وردّوا عليه الجواب، فثقل ذلك على

ابن الكوّاء ولم يعرفه، فقال له: كيف كان ذلك يا أمير المؤمنين؟ فقال له: أوما تقرأ كتاب الله إذ يقول لنبّيه: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ»، فقد أسمعهم كلامه وردّوا عليه الجواب، كما تسمع في قول الله يا بن الكوّاء «قَالُوا بَلَىٰ»، فقال لهم: إني أنا الله لا إله إلا أنا وأنا الرحمن، فأقروا له بالطاعة والربوبية، وميّز الرسل والأنبياء والأوصياء، وأمر الخلق بطاعتهم، فأقروا بذلك في الميثاق، فقالت الملائكة عند إقرارهم بذلك: شهدنا عليكم يا بني آدم أن تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين»: تفسير العيّاشي ج ٢ ص ٤١، تفسير نور الثقلين ج ٢ ص ٩٩.

روزی که تو کنار کعبه خواهی بود، فرشتگان برای یاری تو خواهند آمد. (۱)

آن روز مسجد الحرام پر از صف های طولانی فرشتگان می شود. جبرئیل با کمال ادب نزد تو می آید و سلام می کند و می گوید: «آقای من! اکنون دعای شما مستجاب شده است». (۲)

و تو رو به آسمان می کنی و با خدای خود چنین سخن می گویی: «بار خدایا! تو را حمد و ستایش می کنم که به وعده خود وفا کردی و من را وارث زمین قرار دادی». (۳)

و تو یاران خود را صدا می زنی و می گویی: «ای یاران من! ای کسانی که خدا شما را برای ظهور من ذخیره کرده است به سویم بیایید».

با قدرت خدا، یاران تو، خود را به مسجد الحرام می رسانند. همه آن ها کنار در کعبه، دور تو جمع می شوند و با تو بیعت می کنند...

* * *

تو موعودی هستی که خدا وعده آن را به اهل ایمان داده است. خدا وعده داده که سرانجام در روی زمین، بندگان خوب او حکومت کنند و عدالت را برپا کنند. تو همان وعده خدایی هستی!

وقتی خدا اراده کند که تو ظهور کنی، همه پیامبران کنار بیت المعمور جمع خواهند شد، چه مراسم باشکوهی خواهد بود!

شنیده ام که بیت المعمور، کعبه فرشتگان است و در آسمان چهارم است، همواره هزاران فرشته گرد آن طواف می کنند، «بیت المعمور» به معنای «خانه آباد» است. (۴)

اجازه ظهور تو آنجا صادر می شود و همه دنیا آباد می شود، آری! در روزگاری که

ص: ۲۵

۱- ۲۳. الإمام الصادق عليه السلام: «إذا قام القائم نزلت ملائكة بدر...»: الغيبة للنعمانی ص ۲۵۲.

۲- ۲۴. الإمام الصادق عليه السلام: «فيقول له جبرئيل: يا سيدى، قولك مقبول وأمرک جائز...»: مختصر بصائر الدرجات ص ۱۸۲.

۳- ۲۵. الإمام الصادق عليه السلام: «... فيمسح يده على وجهه ويقول: الحمد لله الذى صدقنا وعده وأورثنا الأرض...»: بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۶.

۴- ۲۶. الإمام الصادق عليه السلام: «... لأنها بحذاء بيت المعمور، وهو مربع»: علل الشرائع ج ۲ ص ۳۹۸، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۱۹۱، بحار الأنوار ج ۵۵ ص ۵؛ الإمام السجّاد عليه السلام: «... وجعل لهم البيت المعمور الذى فى السماء الرابعة»: علل الشرائع ج ۲ ص ۴۰۷.

تو از دیده‌ها پنهان باشی، دنیا خراب و ویران است، اما وقتی که تو ظهور کنی، دنیا آباد می‌شود، برای همین، آبادی دنیا از کنار خانه آباد (بیت المعمور) آغاز می‌شود.

آن شب باشکوه، همه پیامبران در کنار بیت المعمور جمع می‌شوند، آدم و نوح و عیسی و موسی و ابراهیم (علیه السلام) و... همه می‌آیند. گروهی از مؤمنان هم در آنجا خواهند بود. همه نگاه‌ها به آن سو خیره می‌ماند. فرشتگان چند منبر نورانی را به سوی «بیت المعمور» می‌آورند. (۱)

چهار منبر نورانی!

پیامبر، علی، حسن و حسین (علیه السلام) به سوی این منبرها می‌روند و بالای آن‌ها می‌نشینند. شوری در میان این فرشتگان و انبیاء و مؤمنان برپا می‌شود.

لحظاتی بعد، درهای آسمان گشوده می‌شود، پیامبر دست‌های خود را برای دعا رو به آسمان می‌گیرد، همه فرشتگان و پیامبران نیز با پیامبر هم‌نوا می‌شوند. (۲)

پیامبر چنین می‌گوید: «خدا یا! تو وعده دادی که بندگان خوبت را فرمانروای زمین گردانی. دیگر لحظه عمل به آن وعده فرا رسیده است». (۳)

سپس پیامبر، علی، حسن و حسین (علیه السلام) در بالای آن منبرها به سجده می‌روند...

آری! پیامبر با خدا در مورد تو سخن می‌گوید، تو همان وعده‌ای هستی که خدا به بندگان خوبش داده است. (۴)

و خدا در آن شب، دعای پیامبر را مستجاب می‌کند و تو در حالی که پرچم عدالت در دست داری به سوی کعبه می‌شتابی و از کنار کعبه فریاد بر می‌آوری: من مهدی هستم!

ص: ۲۶

۱ - ۲۷. الإمام الصادق عليه السلام: «... نصب لمحمد وعليّ والحسن والحسين عليهم السلام منابر من نور عند البيت المعمور...»: الغيبة للنعماني ص ۲۸۴، بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۷.

۲ - ۲۸. الإمام الصادق عليه السلام: «... فيصعدون عليها، ويجمع لهم الملائكة والنبیین والمؤمنين، ويفتح أبواب السماء...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۷.

۳ - ۲۹. الإمام الصادق عليه السلام: «... يا ربّ، ميعادك الذي وعدت في كتابك...»: الغيبة للنعماني ص ۲۸۴.

۴ - ۳۰. الإمام الصادق عليه السلام: «... ثمّ يختر محمد وعليّ والحسن والحسين سجداً، ثمّ يقولون: يا ربّ، اغضب، فإنّه هتك حریمك...»: بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۲۹۷.

تو همچون مهتاب در تاریکی ها می درخشی و راه را برای ما روشن می کنی، نور تو هدایتگر همه است و هر کس می خواهد به رستگاری رسد باید از نور تو بهره ببرد.

تو صاحب پرچمی هستی که خدا آن را برافراشته می سازد، پرچم تو پرچم فتح و پیروزی است، همان پرچمی که جبرئیل برای پیامبر در جنگ بدر از آسمان آورد. (۱)

آن پرچم تاکنون، فقط دو بار مورد استفاده قرار گرفته است، اولین بار زمانی بود که جبرئیل آن پرچم را برای پیامبر آورد و او هم در جنگ بدر آن را باز نمود و لشکر اسلام در آن جنگ به پیروزی بزرگی دست یافت.

پیامبر بعد از جنگ بدر، آن پرچم را جمع کرد و دیگر در هیچ جنگی آن را باز نکرد و تحویل حضرت علی (علیه السلام) داد. آن حضرت نیز فقط در جنگ جمل، آن پرچم را باز نمود و دیگر از آن استفاده نکرد. (۲)

خدا آن پرچم را برای تو ذخیره کرده است و تو صاحب آن پرچم هستی، و سرانجام روزی آن را به اهتزاز در می آوری.

خدا علم خویش را به قلب تو نازل کرد و این گونه بود که تو خزانه دار دانش خدا شدی. تو را برگزید و علم غیب را به تو یاد داد.

من شنیده ام که هر کس این علم غیب را بداند، می تواند کارهای بزرگی انجام دهد، شنیده ام که سلیمان (علیه السلام) باخبر شد در کشور «سبا» مردم خورشید را پرستش می کنند. سلیمان متوجه شد که در آن کشور ملکه ای به نام «بلقیس» حکومت می کند و او هم خورشید را می پرستد و او تختی باشکوه دارد که بر روی آن

ص: ۲۷

۱- ۳۱. الإمام الصادق عليه السلام: «وهي راية رسول الله، نزل بها جبرئيل يوم بدر»: الغيبة للنعماني ص ۳۲۰، بحار الأنوار ج ۱۹ ص ۳۲.

۲- ۳۲. الإمام الصادق عليه السلام: «لما التقى أمير المؤمنين عليه السلام وأهل البصره، نشر الراية راية رسول الله صلى الله عليه وآله، فزلزلت أقدامهم... فلتما كان يوم صفين سأله نشر الراية فأبى عليهم، فتحملوا عليه بالحسن والحسين وعمار بن ياسر، فقال للحسن: يا بني، إن للقوم مده يبلغونها، وإن هذه الراية لا ينشرها بعدى إلا القائم»: الغيبة للنعماني ص ۳۲۰، بحار الأنوار ج ۳۲ ص ۲۱.

جلوس می کند.

سلیمان (علیه السلام) تصمیم گرفت تا زمینه هدایت آن ملکه را فراهم سازد برای همین نامه ای به او نوشت و او را به خداپرستی دعوت کرد.

در یکی از روزها، سلیمان به اطرافیان خود رو کرد و گفت: چه کسی می تواند تخت ملکه سبا را برایم حاضر کند؟

بین سلیمان که در فلسطین حکومت می کرد و بین کشور «سبا» (که در یمن واقع شده بود)، صدها کیلومتر فاصله است، سلیمان می خواست یک نفر تخت آن ملکه را برای او حاضر کند.

آصف که یکی از بهترین یاران سلیمان بود به سلیمان گفت: من در کمتر از یک چشم بر هم زدن، آن تخت را برای تو حاضر می کنم.

سلیمان نگاه کرد، دید که تخت ملکه در کمتر از یک لحظه در جلوی او قرار گرفته است. همه از کاری که آصف کرد، تعجب کردند.

آصف فقط قسمتی از علم غیب را داشت و توانست کار به آن بزرگی را انجام دهد، اما خدا به تو همه آن علم غیب را داده است. این لطفی است که خدا در حق تو نموده است. (۱)

هر کس بخواهد از علم بهره ای داشته باشد، باید درس بخواند و زحمت بکشد تا مقداری علم و دانش را کسب کند، اما علم و دانش تو با همه فرق می کند، خدا قلب تو را جایگاه علم خودش قرار داده است.

تو جلوه مهربانی خدا هستی، اگر بخواهم مهربانی خدا را به سوی خود جذب کنم، باید به سوی تو بیایم، زیرا خدا تو را جایگاه رحمت خویش قرار داده است.

ص: ۲۸

۱- ۳۳. «وأشهد أنكم الأئمة الراشدون المهديون، المعصومون المكرّمون، المقربون المتّقون، الصادقون المصطفون، المطيعون لله، القوامون بأمره، العاملون بإرادته، الفائزون بكرامته، اصطفاكم بعلمه، وارتضاكم لغيبه، واختاركم لسره»: عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ۱ ص ۳۰۵، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ۲ ص ۶۰۹، تهذيب الأحكام ج ۶ ص ۹۵، وسائل الشيعه ج ۱۴ ص ۳۰۹، المزار لابن المشهدی ص ۵۲۳، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۲۷، جامع أحاديث الشيعه ج ۱۲ ص ۲۹۸؛ «عن سدیر قال: كنت أنا وأبو بصير ويحيى البزاز وداود بن كثير في مجلس أبي عبد الله عليه السلام، إذ خرج إلينا وهو مغضب، فلما أخذ مجلسه قال: يا عجباً لأقوام يزعمون أننا نعلم الغيب! ما يعلم الغيب إلا الله عزّ وجلّ، لقد هممتُ بضرب جاريتي فلانه، فهربت منّي فما علمت في أي بيوت الدار هي. قال سدیر: فلما أن قام من مجلسه وصار في منزله، دخلت أنا وأبو بصير وميسر وقلنا له: جُعِلنا فداك،

سمعناك وأنت تقول كذا وكذا في أمر جاريتك، ونحن نعلم أنك تعلم علماً كثيراً ولا ننسبك إلى علم الغيب. قال: فقال: يا سدير، ألم تقرأ القرآن؟ قلت: بلى، قال: فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله عز وجل: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»؟ قال: قلت: جعلت فداك قد قرأته، قال: فهل عرفت الرجل؟ وهل علمت ما كان عنده من علم الكتاب؟ قال: قلت: أخبرني به؟ قال: قدر قطره من الماء في البحر الأخضر، فما يكون ذلك من علم الكتاب؟! قال: قلت: جعلت فداك، ما أقل هذا! فقال: يا سدير، ما أكثر هذا، أن ينسبه الله عز وجل إلى العلم الذي أخبرك به يا سدير، فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله عز وجل أيضاً: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؟ قال: قلت: قد قرأته جعلت فداك، قال: أفمن عنده علم الكتاب كله أفهم أم من عنده علم الكتاب بعضه؟ قلت: لا، بل من عنده علم الكتاب كله. قال: فأوماً بيده إلى صدره وقال: علم الكتاب والله كله عندنا، علم الكتاب والله كله عندنا: الكافي ج ١ ص ٢٥٧، وراجع بصائر الدرجات ص ٢٣٣، بحار الأنوار ج ٢٦ ص ١٩٧، تفسير نور الثقلين ج ٢ ص ٥٢٣، غايه المرام ج ٤ ص ٥٧.

وقتی خدا می خواهد بر بندگان خود مهربانی کند، خیر و برکتی را بر آنان نازل نماید، آن رحمت را ابتدا نزد تو نازل می کند، زیرا که خداوند تو را واسطه میان خود و بندگان قرار داده است.

آری! هیچ کس نمی تواند رحمت خدا را به طور مستقیم دریافت دارد، زیرا این لیاقت و شایستگی خاصی می خواهد که خدا این شایستگی را فقط و فقط به تو داده است.

تو واسطه فیض و رحمت هستی، تو اصل هر رحمتی هستی که بر بندگان خدا نازل می شود.

تو شیعیان خود را بسیار دوست داری و آنان را کمک می کنی، وقتی شیعیان در گرفتاری ها تو را صدا بزنند، به یاریشان می روی، هم در این دنیا و هم در روز قیامت تو آن ها را مدد می کنی، وقتی قیامت برپا شود، آن روز همه مهربانی تو را خواهند دید، وقتی که همه مردم از یکدیگر فرار کنند و هیچ کس پناهی نداشته باشد، تو پناه شیعیان خود خواهی بود.

سلام بر تو ای که تو وعده حتمی خدا هستی!^(۱)

ص: ۲۹

۱- ۳۴. «السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمَّنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَصْجُوبُ، وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ، وَعَدَاً غَيْرَ مَكْذُوبٍ»: الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۱، و ج ۹۱ ص ۲، و ج ۹۹ ص ۸۱.

مهدی جان!

دوست دارم همیشه سلام خویش را هدیه ات کنم، در همه لحظه ها بر تو سلام می کنم.

سلام بر تو زمانی که به امر خدا قیام می کنی، سلام بر تو زمانی که از دیده ها پنهان و در پس پرده غیبت هستی.

سلام بر تو هنگامی که قرآن می خوانی و برای دیگران سخن می گویی، سلام بر تو زمانی که نماز می خوانی و با خدای خویش سخن می گویی و به رکوع می روی و در مقابل خدا به سجده می افتی.

سلام بر تو هنگامی که شعار توحید بر زبان جاری می کنی و خدا را به بزرگی یاد می کنی،

سلام بر تو زمانی که حمد و ثنای خدا به جا می آوری!

هر صبح و شام بر تو سلام می کنم.

* * *

من یاد آن روزی هستم که تو به نماز می ایستی و عیسی (علیه السلام) هم همراه تو نماز می خواند. آن روز تو به سرزمین فلسطین می روی، تو با یاران خود به آنجا سفر

ص: ۳۱

می کنی و منتظر می شوی تا روز جمعه فرا رسد.

مسیحیان زیادی در این شهر جمع شده اند و منتظرند تا اتفاق مهمی روی بدهد. روز جمعه فرا می رسد، اجتماع باشکوهی می شود، نگاه ها به او خیره می ماند.

ابری سفید دیده می شود که جوانی بر فراز آن ابر قرار گرفته است. دو فرشته کنار آن جوان ایستاده اند.^(۱)

آن ابر به سوی زمین می آید. در «بیت المقدس» غوغایی برپا می شود، آن جوان، عیسی (علیه السلام) است.

عیسی (علیه السلام) به زمین بازگشته است. مسیحیان که از شادی در پوست خود نمی گنجند به طرف او می روند و می گویند که ما همه یاران و انصار تو هستیم. همه منتظرند تا عیسی (علیه السلام) جوابی بدهد، عیسی (علیه السلام) می گوید: «شما یاران من نیستید».^(۲)

همه مسیحیان تعجب می کنند. عیسی (علیه السلام)، بدون توجه به آنان، حرکت می کند.

و تو در محراب «مسجد الأقصى» ایستاده ای و همه یاران، پشت سر تو صف بسته اند و منتظرند تا وقت نماز شود.

عیسی (علیه السلام) به سوی تو می آید، او به تو نزدیک می شود و سلام می کند و با تو دست می دهد.

تو به او رو می کنی و می گویی: «ای عیسی! جلو بایست و امام جماعت ما باش».^(۳)

عیسی (علیه السلام) می گوید: «من به زمین آمده ام تا وزیر تو باشم، نیامده ام تا فرمانده باشم، من نماز خود را پشت سر شما می خوانم».^(۴)

ص: ۳۲

۱- ۳۵. «تحمله غمامه ، واضع یده علی منكب ملكین»: تاریخ مدینه دمشق ج ۱ ص ۲۲۹.

۲- ۳۶. «ثم يأتيه النصارى فيقولون: نحن أصحابك، فيقول: كذبتم، بل أصحابي المهاجرون بقيه أصحاب الملحمة ، فيأتي مجمع المسلمين...»: كتاب الفتن للمروزي ص ۳۴۷.

۳- ۳۷. «وينزل عيسى بن مريم عليه السلام... فيقول له أميرهم: يا روح الله، تقدم، صلّ»: مسند أحمد ج ۴ ص ۲۱۷، تفسير ابن كثير ج ۱ ص ۵۹۳، الدرّ المشثور ج ۲ ص ۲۴۳.

۴- ۳۸. «فيقول: بل صلّ أنت بأصحابك، فقد رضى الله عنك، فإنما بعثت وزيراً ولم أبعث أميراً»: كتاب الفتن للمروزي ص ۳۴۷.

عیسی در صف اول، کنار یاران تو می ایستد، وقتی مسیحیان این منظره را می بینند، گروه زیادی از آنان مسلمان می شوند.

و تو به نماز می ایستی و چه شکوهی دارد این نماز!

سلام من به نماز تو!

چرا من بارها به نماز تو سلام می کنم؟ چرا فریاد می زنم: سلام بر لحظه ای که تو سجده می کنی؟

من می خواهم بگویم که تو بنده خدا هستی، او را عبادت می کنی و در مقابل او سر به خاک می نهی، خدا مقام تو را گرامی داشته است و تو جز سخن خدا چیزی نمی گویی، هر چه او به تو دستور بدهد، با تمام وجود آن را می پذیری.

من می خواهم این گونه از غلّو و زیاده گویی پرهیز کنم. من می دانم که تو بنده خدا هستی و در مقابل او به خاک می افتی. تو مخلوق خدا هستی، مبدا من در حق تو، گزافه بگویم! مبدا به چیزی باور داشته باشم که با یکتاپرستی منافات دارد.

شنیده ام وقتی هم پا به عرصه گیتی نهادی، سر به سجده نهادی! آری! وقتی تو به دنیا آمدی، بوی خوش بهشت، تمام فضا را فرا گرفت، پرندگان سفید همچون پروانه، بالای سر تو پرواز می کردند و تو سر به سجده نهاده بودی. (۱)

بعد از لحظاتی، سر از سجده برداشتی و رو به آسمان نمودی و گفتی: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

وَ أَشْهَدُ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ...

ص: ۳۳

۱- ۳۹. «وسمعتُ هذه الجارية تذكر أنه لما وُلد السيد رأت له نوراً ساطعاً قد ظهر منه وبلغ أفق السماء، ورأت طيوراً أيضاً تهبط من السماء وتمسح أجنحتها على رأسه ووجهه وسائر جسده ثم تطير، فأخبرنا أبا محمّد عليه السلام بذلك، فضحك ثم قال: تلك ملائكة السماء نزلت لتتبرك به، وهي أنصاره إذا خرج»: كمال الدين ص ۴۳۱، روضه الواعظين ص ۲۶۰، الصراط المستقيم للعاملی ج ۲ ص ۲۳۵، بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۵.

شهادت می دهم که خدایی جز الله نیست.

گواهی می دهم که جد من، محمد (صلی الله علیه و آله)، پیامبر خداست و... (۱)

سلام بر تو هنگامی که صبح فرا می رسد! سلام بر تو هنگامی که شب آغاز می گردد!

شاید یکی سؤل کند چرا به تو سلام خود را این گونه تقدیم می کنم. راز این سلام چیست؟

تو به اذن خدا از آنچه در جهان هستی می گذرد، باخبر هستی، تو شاهد و ناظر بر کردار من هستی.

خدا در قرآن می فرماید:

(وَقُلْ اَعْمَلُوا فَمَا يَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَوَالْمُؤْمِنُونَ...).

بگو هر آنچه می خواهید انجام دهید، ولی بدانید که خدا و رسول خدا و موان، عمل شما را می بینند. (۲)

امروز منظور از «موان» در این آیه، تو هستی، تو بر آنچه بندگان خدا انجام می دهند، آگاه هستی، اعمال و کردار شما هر روز به من عرضه می شود. (۳)

آری! هر صبح و شام، پرونده اعمال من را به نزد تو می آورند، تو به کردار من نگاه می کنی، اگر در آن کارهای زیبا بینی، خوشحال می شوی، برایم دعا می کنی، اما اگر من گناهی انجام داده باشم، تو ناراحت می شوی، آخر چرا شیعه من این گونه باشد؟

ص: ۳۴

۱- ۴۰. «إِذَا أَنَا بِالصَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاجِدًا عَلَى وَجْهِهِ جَائِئًا عَلَى رُكْبَتَيْهِ رَافِعًا سَبَابَتَيْهِ نَحْوَ السَّمَاءِ، وَهُوَ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَنَّ أَبِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ. ثُمَّ عَدَّ إِمَامًا إِمَامًا إِلَى أَنْ بَلَغَ إِلَيَّ نَفْسَهُ...»: كَمَالُ الدِّينِ ص ۴۲۴، رَوْضَةُ الوَاعِظِينَ ص ۲۵۶، شَرْحُ أَصُولِ الكَافِي ج ۷ ص ۳۳۵، الأَنْوَارُ البَهِیَّة ص ۳۳۵، أَعْيَانُ الشَّيْعَةِ ج ۲ ص ۴۶، مَعْجَمُ أَحَادِيثِ الإِمَامِ المَهْدِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ج ۴ ص ۳۵۲.

۲- ۴۱. توبه: ۱۰۵.

۳- ۴۲. «عن موسى بن سيار قال: كنت مع الرضا عليه السلام وقد أشرف على حيطان طوس، وسمعت واعيه، فاتبعتها فإذا نحن بجنازه، فلمّا بصرت بها رأيت سيدي وقد ثنى رجله عن فرسه ثم أقبل نحو الجنازه فرفعها، ثم أقبل يلوذ بها كما تلوذ السخله بأُمّها، ثم أقبل على وقال: يا موسى بن سيار، من شيع جنازه ولي من أوليائنا، خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمّه لا ذنب عليه. حتّى إذا وُضِعَ الرَّجُلُ عَلَى شَفِيرِ قَبْرِهِ رَأَيْتَ سَيِّدِي قَدْ أَقْبَلَ فَأَفْرَجَ النَّاسَ عَنِ الْجَنَازَةِ حَتَّى بَدَأَ لَهُ المَيِّتَ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ:

يا فلان بن فلان، أبشر بالجنة فلا خوف عليك بعد هذه الساعة. فقلت: جعلت فداك، هل تعرف الرجل؟ فوالله إنها بقعه لم تطأها قبل يومك هذا! فقال عليه السلام لى: يا موسى بن سيار، أما علمت أننا معاشر الأئمة نُعرض علينا أعمال شيعتنا صباحاً ومساءً، فما كان من التقصير فى أعمالهم سألنا الله تعالى الصفح لصاحبه، وما كان من العلو سألنا الله الشكر لصاحبه»: مناقب آل أبى طالب ج ٣ ص ٤٥٢، مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ١٦٤، بحار الأنوار ج ٤٩ ص ٩٨، جامع أحاديث الشيعة ج ١٣ ص ٣٠٧؛ «عن عبد الرحمن بن كثير عن أبى عبد الله عليه السلام، قوله: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»، قال: هم الأئمة تُعرض عليهم أعمال العباد كل يوم إلى يوم القيامة؛ «عن بريد العجلي قال: كنت عند أبى عبد الله، فسألته عن قوله تعالى: «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»، قال إيانا عنى؛ «عن معلى بن خنيس، عن أبى عبد الله عليه السلام، فى قول الله تبارك وتعالى: «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»، قال: هو رسول الله صلى الله عليه وآله والأئمة، تُعرض عليهم أعمال العباد كل خميس؛ «عن الميثمى قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: «فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»، قال: هم الأئمة»: بصائر الدرجات ص ٤٤٧، وراجع الكافى ج ١ ص ٢١٩، معانى الأخبار ص ٣٩٢، دعائم الإسلام ج ١ ص ٢١، جمال الأسبوع ص ١١٦، سعد السعود ص ٩٨، الفصول المهمه للحزب العاملى ج ١ ص ٣٩٠، تفسير العياشى ج ٢ ص ١٠٩، تفسير القمى ج ١ ص ٣٠٤، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ١٠٧، مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ١٦٤، بحار الأنوار ج ٢٣ ص ٣٤٦، جامع أحاديث الشيعة ج ١٣ ص ٣٠٧.

تو دست به دعا برمی داری و برای من استغفار می کنی، رو به آسمان می کنی و می گویی: خدایا! این شیعه من است، شیطان او را فریب داده است، از تو می خواهم از گناهش درگذری!

سلام بر تو آن لحظه ای که برای شیعیان طلب آمرزش و بخشش می کنی!

سلام بر تو در هر صبح و شام که کردار شیعیان بر تو عرضه می شود.

مولای من! آقای من!

من می دانم گنهکارم، خطاکارم، من با گناهانم قلب شما را به درد می آورم، امّا بدان با همه گناهانم، تو را دوست دارم، آقای من جز تو ندارم، فقط تو را دارم و بس!

برایم دعا کن، دعا کن خدا گناهانم را ببخشد، دعایم کن که شیطان دیگر نتواند فرییم بدهد.

دعایم کن! دعایم کن!

من بارها و بارها به تو سلام می کنم. آن قدر به تو سلام می کنم تا به من نگاه کنی و لطف تو شامل حالم شود.

سلام بر تو ای که خدا وعده داده است تو را از همه بلاها حفظ کند تا روزگار ظهور تو فرا رسد و تو به امر او قیام کنی.

سلام بر تو ای که همچون پدر برای شیعیان خود دلسوزی می کنی و از هر کس که به سویت بیاید، دستگیری می نمایی، تو پناه شیعیان و فریادرس درماندگان هستی.

تو امام و پیشوای من هستی، تو آرزوی همه هستی، آرزوی همه خوبان!

خوشا به حال من که تو آرزوی من شده ای و من از همه آرزوهای دیگر دل

ص: ۳۵

کنده ام، آرزوهای دیگر، سراب هستند، تو تنها حقیقت این دنیای خاکی هستی!

باید در هوای تو باشم، در جستجوی تو باشم، در خیال وصال تو باشم.

وقتی آرزوی انسان بزرگ بشود، خود او هم بزرگ می شود، بعضی ها را می بینم که در آرزوی ثروت و شهرت و... هستند، ارزش آنان به همان مقدار است، اما کسی که تو آرزوی او باشی، چقدر ارزش دارد؟ این را فقط خدا می داند. (۱)

ص: ۳۶

۱- ۴۳. «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي وَتَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرَكَّعَ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلُّ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمِدُ وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ»: الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۱، ج ۹۱ ص ۲، ج ۹۹ ص ۸۱.

چه کسی حرف اول و آخر را می زند؟

مولای من! آقای من!

اکنون می خواهم اعتقادات خود را برایت بیان کنم، من باورهای خود را نزد تو امانت می گذارم.

اشهد ان لا اله الا الله. خدایی جز الله نیست.

من تو را گواه می گیرم که به خدای یگانه ایمان دارم. من خداپرست هستم و از همه بت ها بیزارم.

هر لحظه بتی می خواهد دل مرا را از آن خود کند، دل من باید حرم خدا باشد. من همه بت ها را از وجود خود بیرون می کنم و فقط خدای یگانه را می پرستم.

وقتی می گویم: «لا اله الا الله»، در واقع همه بت ها را از دل خود بیرون می کنم. من فقط خدای یگانه را می پرستم.

خدایی را ستایش می کنم که بی نیاز است. او که از چیز دیگری وجود نیافته و وجودش از خودش است.

هیچ کس نمی تواند چگونگی او را بفهمد و آن را بیان کند، در عظمت و بزرگی او، همه اندیشه ها حیران هستند.

او نه می زاید و از کسی هم زاده نشده است. او همسر و فرزند و شریکی ندارد.

ص: ۳۷

او زنده ای است که هرگز نمی میرد، توانایی است که هرگز ناتوان نمی گردد، قدرتمندی است که هرگز شکست نمی خورد، بردباری است که عجله نمی کند، او هرگز نابود نمی شود و پایان نمی پذیرد.

خدای من هرگز نیازمند نمی شود، عزیزی است که هرگز ذلیل و خوار نمی شود، دانایی است که هرگز نادان نمی گردد.

او عادل است و هرگز ستم نمی کند، او به بندگان خود عطا و بخشش می کند و هرگز بخل نمی ورزد.

او همه جا هست و لحظه ای از بندگان خود بی خبر نیست. هر چه در جهان هستی هست آفریده اوست و فقط اوست که آفریده نشده است.

فقط اوست که آغازی و پایانی ندارد. قبل از او هیچ آفریده ای نبود و بعد از او نیز هیچ آفریده ای نیست. (۱)

خدای من هرگز از آفریده های خود دور نیست، تا من سؤل کنم که او کجاست.

فقط اوست که گذر زمان، او را دگرگون نمی کند، او بزرگواری و ستایش را از آن خود نمود و در بزرگی و عظمت بی همتاست. (۲)

من حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را پیامبر خدا می دانم:

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.

شهادت می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله)، بنده خدا و فرستاده اوست. همه زیبایی ها و خوبی ها در وجود خود جای داده است، او پیامبر مهربانی هاست، او نور خدا در آسمان ها و زمین است.

من شهادت می دهم که خدا، محمد و علی و فاطمه و فرزندان معصوم آنان را

ص: ۳۸

۱- ۴۴. «عن محمد بن أبي عمير قال: دخلت على سيدي موسى بن جعفر عليهما السلام، فقلت له: يا بن رسول الله، علمني التوحيد، فقال: يا أبا أحمد، لا تتجاوز في التوحيد ما ذكره الله - تعالى ذكره - في كتابه فتهلك، واعلم أن الله تعالى واحد أحد صمد، لم يلد فيورث، ولم يولد فيشارك، ولم يتخذ صاحبه ولا ولداً ولا شريكاً، وأنه الحي الذي لا يموت، والقادر الذي لا يعجز، والقاهر الذي لا يغلب، والحليم الذي لا يعجل، والدائم الذي لا يبدي، والباقي الذي لا يفنى، والثابت الذي لا يزول، والغني الذي لا يفتقر، والعزیز الذي لا يذل، والعالم الذي لا يجهل، والعدل الذي لا يجور، والجواد الذي لا يبخل، وأنه لا تقدّره العقول، ولا تقع عليه الأوهام، ولا تحيط به الأقطار، ولا يحويه مكان، ولا تدرکه الأبصار، وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف

الخير، وليس كمثلته شيء وهو السميع البصير، «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثِهِ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَهُ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا»، وهو الأوّل الذي لا شيء قبله، والآخِر الذي لا شيء بعده، وهو القديم وما سواه مخلوق محدث، تعالى عن صفات المخلوقين علوّاً كبيراً: التوحيد للصدوق ص ٧٦، روضه الواعظين ص ٣٥، خاتمه مستدرک الوسائل ج ٥ ص ١٤٥، بحار الأنوار ج ٤ ص ٢٩٦.

٢-٤٥. «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَنْهَضَ النَّاسَ فِي حَرْبٍ مَعَاوِيَةَ فِي الْمَرْهَ الثَّانِيَةِ، فَلَمَّا حَشَدَ النَّاسَ قَامَ خَطِيْبًا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَفَرِّدِ، الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ، وَلَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ، قُدْرَتُهُ بَانَ بِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ، وَبَانَ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ، فَلَيْسَتْ لَهُ صِفَةٌ تَنَالُ، وَلَا حُدٌّ يَضْرِبُ لَهُ الْأَمْثَالَ، كَمَلِّ دُونَ صِفَاتِهِ تَعْبِيرِ اللُّغَاتِ، وَضَلَّ هُنَالِكَ تَصَارِيفَ الصِّفَاتِ، وَحَارَ فِي مَلَكُوتِهِ عَمِيقَاتِ مَذَاهِبِ التَّفَكِيرِ، وَانْقَطَعَ دُونَ الرِّسُوخِ فِي عِلْمِهِ جَوَامِعِ التَّفْسِيرِ، وَحَالَ دُونَ غَيْبِهِ الْمَكْنُونِ حَجَبٌ مِنَ الْغُيُوبِ، وَتَاهَتْ فِي أَدْنَى أَدَانِيهَا طَامِحَاتِ الْعُقُولِ فِي لَطِيفَاتِ الْأُمُورِ، فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدَ الْهَمَمِ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ، وَتَعَالَى اللَّهُ الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَقْتُ مَعْدُودٍ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٍ، وَلَا نَعْتٌ مَحْدُودٍ، وَسَبْحَانَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ أَوَّلٌ مُبْتَدِئٌ، وَلَا غَايَةٌ مُنْتَهَى، وَلَا آخِرٌ يَفْنَى، سَبْحَانَهُ هُوَ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، وَالْوَاصِفُونَ لَا يَبْلُغُونَ نَعْتَهُ، حُدَّ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عِنْدَ خَلْقِهِ إِيَّاهَا إِبَانَةً لَهَا مِنْ شِبْهِهِ وَإِبَانَةً لَهُ مِنْ شِبْهِهَا، فَلَمْ يَحْلُلْ فِيهَا فَيُقَالُ: هُوَ فِيهَا كَائِنٌ، وَلَمْ يَأْ عِنْدَ فَيُقَالُ: هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ، وَلَمْ يَخْلُ مِنْهَا فَيُقَالُ لَهُ أَيْنَ، لَكِنَّهُ سَبْحَانَهُ أَحَاطَ بِهَا عِلْمَهُ، وَأَتَقَنَهَا صِنْعَهُ، وَأَحْصَاهَا حِفْظَهُ، لَمْ يَعْزَبْ عَنْهُ خَفِيَّاتُ غُيُوبِ الْهُوِيِّ، وَلَا غَوَامِضُ مَكْنُونِ ظَلَمِ الدَّجِيِّ، وَلَا مَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى وَالْأَرْضِينَ السُّفْلَى، لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا حَافِظٌ وَرَقِيبٌ، وَكُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا بِشَيْءٍ مُحِيطٌ، وَالْمُحِيطُ بِمَا أَحَاطَ مِنْهَا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ تَغْيِرْهُ صُرُوفُ الْأَزْمَانِ، وَلَمْ يَتَكَادَهُ صِنْعُ شَيْءٍ كَانَ، إِنَّمَا قَالَ لَمَّا شَاءَ أَنْ يَكُونَ: كُنْ فَكَانَ، ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ بِلَا مِثَالٍ سَبْقٍ، وَلَا تَعَبٍ وَلَا نَصَبٍ، وَكُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ، وَاللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ، وَكُلُّ عَالِمٍ فَمِنْ بَعْدِ جَهْلٍ تَعَلَّمَ، وَاللَّهُ لَمْ يَجْهَلْ وَلَمْ يَتَعَلَّمْ، أَحَاطَ بِالْأَشْيَاءِ عِلْمًا قَبْلَ كَوْنِهَا، فَلَمْ يَزِدْ بِكَوْنِهَا عِلْمًا، عِلْمَهُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يَكُونَهَا كَعِلْمِهِ بَعْدَ تَكْوِينِهَا، لَمْ يَكُونَهَا لِشَدَّةِ سُلْطَانِهِ، وَلَا خَوْفٍ مِنْ زَوَالٍ وَلَا نَقْصَانٍ، وَلَا اسْتِعَانَهُ عَلَى ضِدِّ مِثَالِهِ وَلَا نَدُّ مِثَالِهِ، وَلَا شَرِيكَ مِثَالِهِ، لَكِنْ خَلَاتِقٌ مَرِيوبُونَ، وَعِبَادٌ دَاخِرُونَ»: الكافي ج ١ ص ١٣٤، التوحيد للصدوق ص ٤١، الغارات ج ٢ ص ٧٣٢، بحار الأنوار ج ٤ ص ٢٤٩.

بیش از همه دوست دارد.

آری! خدا مقامی بس بزرگ به آنان داده است، جایگاه آنان از جایگاه همه فرشتگان و مقربان بالاتر است.

خدا مقام و جایگاه آنان را برای دیگران بیان کرده است و همه زیبایی‌ها و خوبی‌های آن‌ها را به همه خبر داده است، این پیام خدا برای همه است:

ای فرشتگان من! ای پیامبران من! ای بندگان من! با همه شما هستم، بدانید که من محمد و آل محمد را برتری دادم، مقام آن‌ها از همه و همه بالاتر و بالاتر است.

خدا آنان را به بزم مخصوص خود راه داده است، و کس دیگری را به آنجا راه نیست، هیچ کس نباید آرزوی رسیدن به آن جایگاه را بنماید که این یک آرزوی دست‌نیافتنی است. (۱)

من به امامت دوازده امام اعتقاد دارم، نه کمتر نه بیشتر. امامان من فقط دوازده نفر هستند که نام آنان چنین است:

امام علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری، امام مهدی (علیه السلام).

این دوازده نفر، رهبرانی هستند که خدا آنان را به عنوان حجّت خود انتخاب نموده است. آنان از همه لغزش‌ها و زشتی‌ها و پلیدی‌ها به دور هستند، خدا به آنان مقام عصمت را داده است، همه آن‌ها معصوم هستند و هرگز فکر گناه هم به ذهن خود راه نمی‌دهند. (۲)

مهدی جان! من تو را امام زمان خود می‌دانم و اعتقاد دارم که تو حجّت خدا

ص: ۳۹

۱- ۴۶. «أنتم الصراط الأقوم، وشهداء دار الفناء، وشفعاء دار البقاء، والرحمة الموصولة، والآية المخزونه، والأمانة المحفوظة، والباب المبتلى به الناس، من أتاكم نجى، ومن لم يأتكم هلك، إلى الله تدعون، وعليه تدلون، وبه تؤنون، وله تسلمون، وبأمره تعملون، وإلى سبيله ترشدون، وبقوله تحكمون، سعد من والاكم، وهلك من عاداكم، وخاب من جحدكم، وضل من فارقكم، وفاز من تمسك بكم، وأمن من لجأ إليكم، وسلم من صدقكم، وهدي من اعتصم بكم، من أتبعكم فالجنه مأواه، ومن خالفكم فالنار مثواه، ومن جحدكم كافر، ومن حاربكم مشرك، ومن ردّ عليكم في أسفل درك من الجحيم، أشهد أنّ هذا سابق لكم فيما مضى، وجار لكم فيما بقى، وأنّ أرواحكم ونوركم وطيتتكم واحده، طابت وطهرت بعضها من بعض، خلقكم الله أنواراً فجعلكم بعرشه محققين، حتّى منّ علينا بكم فجعلكم في بيوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه، وجعل صلواتنا عليكم وما خصّينا به من ولايتكم طيباً لخلقنا، وطهاره لأنفسنا، وتركيه لنا، وكفاره لذنوبنا، فكنا عنده مسلمين بفضلكم، ومعروفين بتصديقنا

إِيَّاكُمْ، فبلغ الله بكم أشرف محلّ المكرمين، وأعلى منازل المقرّبين، وأرفع درجات المرسلين، حيث لا يلحقه لاحق، ولا يفوقه فائق، ولا يسبقه سابق، ولا يطمع في إدراكه طامع، حتّى لا يبقى ملكٌ مقرّب، ولا نبىٌ مرسل، ولا صدّيقٌ ولا شهيد، ولا عالمٌ ولا جاهل، ولا دنئى ولا فاضل، ولا مؤنّ صالحٌ ولا فاجرٌ طالح، ولا جبارٌ عنيد، ولا شيطانٌ مرید، ولا خلقٌ فيما بين ذلك شهيد، إلّا عزّفهم جلاله أمرکم، وعظّم خطرکم، وكبر شأنکم، وتماّم نورکم، وصدق مقاعدکم، وثبات مقامکم، وشرف محلّکم ومنزلتکم عنده، وكرامتکم عليه، وخاصّيتکم لديه، وقرب منزلتکم منه، بأبى أنتم وأمى وأهلى ومالى وأسرتى: عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٣٠٥، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ٦٠٩، تهذيب الأحكام ج ٦ ص ٩٥، وسائل الشيعه ج ١٤ ص ٣٠٩، المزار لابن المشهدى ص ٥٢٣، بحار الأنوار ج ٩٩ ص ١٢٧، جامع أحاديث الشيعه ج ١٢ ص ٢٩٨.

٢-٤٧. «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، كما شهد لنفسه وشهدت له ملائكته وأولو العلم من خلقه، لا إله إلا هو العزيز الحكيم، وأشهد أنّ محمّداً عبده المنتجب ورسوله المرتضى، أرسله بالهدى ودين الحقّ ليظهره على الدين كلّ ولو كره المشركون، وأشهد أنّكم الأئمّه الراشدون المهديون المعصومون»: عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٣٠٥، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ٦٠٩، تهذيب الأحكام ج ٦ ص ٩٥، وسائل الشيعه ج ١٤ ص ٣٠٩، المزار لابن المشهدى ص ٥٢٣، بحار الأنوار ج ٩٩ ص ١٢٧، جامع أحاديث الشيعه ج ١٢ ص ٢٩٨.

هستی. خدا راه سعادت را برای مردم روشن نمود، به آنان دستور داد تا ولایت تو را قبول کنند و از تو پیروی کنند، هر کس از تو اطاعت کند، اهل بهشت خواهد بود و هر کس با تو دشمنی کند، غضب خدا در انتظار او خواهد بود. (۱)

من بار دیگر بر محمد و آل محمد، صلوات و درود می فرستم، و خطاب به شما چنین می گویم:

ای سروران من! شما اولین آفریده خدا هستید، خدا آفرینش را با شما آغاز نمود، خدا همه خوبی ها، همه زیبایی ها، همه کمالات را با شما آغاز نمود. شما سبب خلقت جهان هستید، اگر شما نبودید، خدا و آسمان ها و زمین فرشتگان و جهان هستی را خلق نمی کرد. (۲)

شما واسطه فیض خدا هستید، وقتی خدا می خواهد به بندگان خود خیر و رحمتی بدهد، ابتدا آن را به وجود شما نازل می کند و بعد به واسطه شما آن خیر به دیگران می رسد.

شما همه کاره جهان هستید، در جهان هستی، حرف اول و آخر را شما می زنید، خدا شما را محور قرار داده است، از اول هستی شما بوده اید و تا آخر هم شما خواهید بود.

هر کس که با خدا کار دارد باید به در خانه شما بیاید، به اذن خدا، شما همیشه و همواره، همه کاره جهان هستی می باشید.

به واسطه شما خدا رحمت خود را بر بندگان نازل می کند و بلاها را از آنان دور می کند، شما ستون جهان هستی هستید، اگر شما نباشید، زمین و زمان در هم

ص: ۴۰

۱- ۴۸. «السلام علی أئمة الهدی ومصابیح الدجی، وأعلام التقی وذوی النهی، وأولی الحجی وکھف الوری، وورثه الأنبیاء والمثل الأعلى والدعوه الحسنی، وحجج الله علی أهل الدنیا والآخرة والأولی، ورحمه الله وبرکاته»: عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۳۰۵، کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۶۰۹، تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۹۵، وسائل الشیعه ج ۱۴ ص ۳۰۹، المزار لابن المشهدی ص ۵۲۳، بحار الأنوار ج ۹۹ ص ۱۲۷، جامع أحادیث الشیعه ج ۱۲ ص ۲۹۸.

۲- ۴۹. «ثم قال أبو جعفر علیه السلام: فنحن أول خلق ابتداءه الله، وأول خلق عبد الله وسبحه، ونحن سبب خلق الخلق وسبب تسيحهم وعبادتهم من الملائكة والادميين، فبنا عرف الله، وبنا وُحِد الله، وبنا عبد الله، وبنا أكرم الله من أكرم من جميع خلقه، وبنا أثناب الله من أثناب وعاقب من عاقب»: بحار الأنوار ج ۲۵ ص ۲۰، غايه المرام ج ۱ ص ۴۲، «فكنا أول من أقر بذلك، ثم قال لمحمد صلى الله عليه وآله: وعزتي وجلالي وعلو شأني، لولاك ولولا علي وعترتكما الهادون المهديون الراشدون، ما خلقت الجنة والنار، ولا المكان ولا الأرض ولا السماء، ولا الملائكة ولا خلقاً يعبدني، يا محمد أنت خليلي وحببي ووصفي وخيرتي من خلقي، أحب الخلق إلي، وأول من ابتدأت إخراجهم من خلقي، ثم من بعدك الصديق علي أمير المؤمنين وصيک، به أريدك ونصرتك، وجعلته العروة الوثقى ونور أوليائي ومنار الهدى، ثم هواء الهداه المهتدون، من أجلكم ابتدأت خلق ما

خلقت، وأنتم خيار خلقى فيما بينى وبين خلقى، خلقتكم من نور عظمتى، واجتجبت بكم عمّن سواكم من خلقى...»: بحار الأنوار
ج ٢٥ ص ١٩، غاية المرام ج ١ ص ٤١.

من به «رجعت» شما باور دارم، اعتقاد دارم که شما قبل از قیامت، به دنیا باز می گردید و در این دنیا حکومت می کنید.

«رجعت»، همان زنده شدن دوباره شما می باشد، آری! خدا شما را (قبل از برپا شدن قیامت) زنده خواهد نمود تا بر این دنیا حکومت کنید، آری! باور داشتن به رجعت، نشانه شیعه واقعی بودن است. (۱)

من می دانم که قرآن هم از رجعت سخن گفته است. من بارها و بارها این آیه قرآن را خوانده ام: «أَوَلَمْ نَكْنُزِ الْوَحْيَ عَلَى قَرِيحٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا... فَأَمَّا تَهُ اللَّهُ مِائَةً عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ...» (۲)

قرآن، داستان عَزْرِبَر (یکی از پیامبران) را برایم بیان می کند، او از شهری عبور کرد که استخوان های مردگان زیادی در آنجا افتاده بود. آن، شهر ویران شده بود.

او مدتی به آن استخوان ها و جمجمه ها نگاه کرد و با خود گفت: در روز قیامت، خدا چگونه این مردگان را زنده خواهد نمود؟

ص: ۴۱

۱- ۵۰. «قال الصادق عليه السلام: ليس منّا من لم يؤمن برجعتنا»: الهدايه للصدوق ص ۲۶۶، مستدرک الوسائل ۱۴ ص ۴۱۵، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۳۶، و ج ۱۰۰ ص ۳۲۰.
۲- ۵۱. بقره: ۲۵۹.

در این هنگام، خدا به عزرائیل دستور داد تا جان او را بگیرد، مرگ عَزِیر فرا رسید. صد سال گذشت. خدا بعد از صد سال، دوباره او را زنده کرد، او به سوی شهر خود حرکت کرد، وقتی به شهر خود رسید دید همه چیز تغییر کرده است، آری! صد سال گذشته بود، همسر او از دنیا رفته بود و...

آری! رجعت، همان زنده شدن بعد از مرگ است و قرآن از رجعت و زنده شدن دوباره عَزِیر سخن گفته است.

خدایی که من او را می پرستم به هر کاری تواناست، او وعده داده که بار دیگر شما را به این دنیا باز گرداند و شما در این دنیا حکومت کنید و خدا به وعده های خود عمل می کند. (۱)

من می دانم که در روزگار رجعت شرایط عوض خواهد شد، اگر کسی قبل از رجعت کافر باشد، ایمان او در روزگار رجعت قبول نخواهد شد، زیرا در آن هنگام پرده ها کنار می رود و آیات خدا آشکار می شود، انسان ها تا قبل از فرا رسیدن روزگار رجعت، فرصت دارند که حق و حقیقت را انتخاب نمایند.

* * *

مهدی جان! من در اینجا می خواهم باورهای خود را بر زبان بیاورم، آنچه را که به آن اعتقاد دارم بیان کنم:

من باور دارم که مرگ حق است و دیر یا زود از این دنیا سفر خواهم نمود، آری! منزلگاهی است که باید از آن عبور کرد، خوشا به حال کسی که به این دنیا دل

ص: ۴۲

۱- ۵۲. حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند و دنیا را از بی عدالتی ها نجات می دهد و بعد از سال ها، شهید می شود. در آن هنگام، امام حسین علیه السلام و بعد از آن همه امامان دیگر و پیامبر به دنیا باز می گردند، این همان روزگار رجعت است. جالب است بدانید در آن زمان، امام مهدی علیه السلام هم به عنوان آخرین امام رجعت خواهد نمود.

نبندد.

من به یاد مرگ می افتم، آن روز که مرا در قبر بنهند و خاک بر روی من بریزند، آن روز تنهای تنها خواهم شد!

افسوس که من این صدا را نمی شنوم: «من خانه تنهایی هستم، من خانه تاریکی هستم».

این صدای قبر من است که هر روز در فضا طنین می اندازد و من آن را نمی شنوم!^(۱)

آیا من برای تاریکی قبر فکری کرده ام؟ سفری در پیش رو دارم که دیر یا زود فرا می رسد، باید برای خود زاد و توشه ای آماده کنم، آن لحظه ای که همه، مرا تنها می گذارند. همه دوستان و آشنایان، بعد از این که مرا به خاک سپردند به منزل خود باز می گردند و من می مانم و یک دنیا تنهایی و تاریکی!

من به سؤل و جواب در قبر اعتقاد دارم. آن موقعی که دو فرشته نزد من آیند، از من در مورد خدا و دین من سؤل کنند: خدای تو کیست؟ پیامبر تو کیست؟ امام تو کیست؟

در آن لحظه های تنهایی چه خواهم کرد؟

من شنیده ام که اگر کسی اهل ایمان باشد، در آن لحظه ها هیچ غمی به دل ندارد.

وقتی مؤمن را داخل قبر گذاشتند و قبر آن را با خاک پوشاندند، ناگهان قبر او شکافته می شود. دری آشکار می شود و مؤمن نگاهش به آن در خیره می ماند. قبر تاریک تاریک است، اما نوری از آن در به سوی قبر می آید و تمام قبر را روشن می کند.

ص: ۴۳

۱- ۵۳. الإمام الصادق عليه السلام: «إنَّ للقبر كلاماً في كلِّ يوم، يقول: أنا بيت الغربه ، أنا بيت الوحشه ، أنا بيت الدود ، أنا روضه من رياض الجنّه ، أو حفره من حفر النار»: الكافي ج ۳ ص ۲۴۲ ، بحار الأنوار ج ۶ ص ۲۶۷.

این نور، نور چهره زیبای پیامبر می باشد، بوی خوشی به مشام مؤمن می رسد، آری! این بوی خوش پیامبر است. (۱)

این پیامبر است که دوستان خود را در سخت ترین لحظه ها تنها نمی گذارد.

* * *

مهدی جان! من باور دارم که بعد از مرگ زنده خواهیم شد، من به روز قیامت ایمان دارم، روزی که همه زنده شوند و سر از قبر بردارند.

من چه می دانم که روز قیامت چه روزی است؟ روزی که ترس همه را فراگیرد، هر کسی به فکر خودش باشد، مادر از فرزند خود فرار کند، دوستان همه یکدیگر را فراموش کنند، روزی که تشنگی بیداد کند، آتش جهنم زبانه کشد...

همه برای حسابرسی فراخوانده شوند، آن روز همه به پرونده های کردار خود نگاه می کنند، می بینند که همه کارهای خوب و بد آن ها با دقت ثبت شده است.

آن روز، روز حسابرسی است. گروهی که اهل خوبی ها و زیبایی ها بوده اند، به سوی بهشت حرکت می کنند، کسانی هم که در دنیا چیزی جز پلیدی و سیاهی برای خود اندوخته نکرده اند، در عذاب گرفتار می شوند.

* * *

من به «پل صراط» ایمان دارم، روز قیامت، پلی بر روی جهنم کشیده می شود که به آن «صراط» می گویند، همه باید از آن عبور کنند، اهل ایمان به راحتی و با سلامت از صراط عبور می کنند و بعد از آن به مهمانی بزرگ خدا می روند، آن ها به بهشت جاودان وارد می شوند.

ولی اهل کفر و معصیت نمی توانند از آن عبور کنند، آنان در آتش عذاب گرفتار می شوند، آنان در آتش سقوط می کنند.

ص: ۴۴

۱- ۵۴. «عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام في حديثٍ... فإذا وُضع في قبره ردّ إليه الروح إلى ورقيه ، ثم يُسأل عما يعلم، فإذا جاء بما يعلم فُتح له ذلك الباب الذي أراه رسول الله صلى الله عليه و آله، فيدخل عليه من نورها وبردتها وطيب ريحها...»: الكافي ج ۳ ص ۱۳۰، بحار الأنوار ج ۶ ص ۱۹۷، جامع أحاديث الشيعة ج ۳ ص ۱۴۴، تفسير نور الثقلين ج ۳ ص ۵۵۵.

در روز قیامت، از «حقّ النَّاس» سؤل می کنند، این سؤل در «مرصاد» خواهد بود، مرصاد، قسمتی از پل صراط است، در آنجا از «حقّ النَّاس» می پرسند، هر کس که به دیگری ظلم کرده باشد و حقّ او را گرفته باشد، باید آنجا جواب بدهد.

اگر امروز حق کسی را پایمال کنم، اگر به آبروی کسی صدمه بزنم، اگر ظلمی به دیگری بنمایم، باید بدانم که در روز قیامت باید جواب بدهم. خدا از «حقّ النَّاس» نمی گذرد، باید من در آنجا صاحب حق را راضی کنم!^(۱)

آری! من به بهشت و جهنّم ایمان دارم، می دانم که اگر درستکار باشم، سرانجام من بهشت خواهد بود و اگر راه خطا بروم و معصیت و گناه خدا را بنمایم، جهنّم در انتظار من است.

بهشت و جهنّم، حقیقت دارد، من امید دارم که عاقبت من ختم به خیر شود، اهل بهشت باشم، من از جهنّم هراس دارم، من از عذاب جهنّم به خدا پناه می برم!

* * *

مهدی جان! خوب می دانم، اگر من بخواهم از عذاب خدا نجات پیدا کنم، باید ولایت تو را قبول کنم، ولایت تو، محور سعادت است و رستگاری.

هر کس به بهشت وارد می شود، به خاطر محبّت شماس، رضای شما، رضای خداست، اگر کسی بتواند شما را راضی و خشنود سازد، خدا را راضی ساخته است.

کسی که بفهمد حق با شماس، بداند که خدا ولایت شما را بر او واجب کرده است، اما از قبول ولایت شما سرباز زند، جایگاهش آتش دوزخ خواهد بود.

آری! کسانی که با شما دشمنی می کنند و با این که می دانند حق با شماس، اما آن را انکار می کنند، آنان به آتش گرفتار خواهند شد، اما حساب کسانی که از شما

ص: ۴۵

۱- ۵۵. «عن الصادق علیه السلام أنّه قال: المرصاد: قنطره علی الصراط، لا یجوز عبد بمظلّمه»: بحار الأنوار ج ۸ ص ۶۴، و ج ۷۲ ص ۳۲۳، تفسیر مجمع البیان ج ۱۰ ص ۳۵۱، التفسیر الأصفی ج ۲ ص ۱۴۴۰، التفسیر الصافی ج ۵ ص ۳۲۵، تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۵۷۳.

هیچ نمی دانند و جاهل هستند و اصلاً حق به آن ها نرسیده است، جداست.

* * *

مولای من! من اعتقادات خود را در حضور تو بیان کردم و اکنون تو را گواه می گیرم، از تو می خواهم بر آنچه برای تو گفتم شهادت بدهی.

من تو را دوست دارم! به امامت تو اعتقاد دارم، به قلب من نگاه کنی، بین که قلب من شیدای توست، عشق تو، تنها سرمایه من است.

من دوستان تو را دوست دارم، با دشمنان تو، دشمن هستم. من رنگ و بوی تو را دارم، من در فکر و اندیشه و احساس و کردار فقط پیرو تو هستم. خوب می دانم که اگر تو را دوست داشته باشم و از دشمنان تو بیزار نباشم، شیعه واقعی شما نیستم.

اگر بخواهم جزء پیروان واقعی تو باشم، باید با دشمنان تو دشمن باشم. آن کسی که تو را دوست دارد و از دشمنان تو بیزار نیست، به دروغ ادعای محبت تو می کند، تو این محبت را از او نمی خری!

من با تو هستم، با غیر تو کار ندارم، به تو ایمان دارم، تو را دوست دارم و ولایت تو را قبول کرده ام، من فقط گوش به فرمان تو هستم، تسلیم تو هستم! پیروی کردن از غیر تو، چیزی جز آتش جهنم در پی ندارد.

ای خاندان پیامبر! حق و حقیقت همیشه با شما بوده است، هر کجا شما بروید، حق و حقیقت هم همان جاست. شما محور حق و حقیقت هستید. حق چیزی است که شما آن را بپسندید، باطل چیزی است که شما از آن بیزار باشید. به هر چه شما فرمان دهید، آن چیز خوب و زیباست، از هر چه که نهی کنید، آن چیز

زشت و پلید است.

من به خدای یگانه ایمان دارم، خدایی که شریک ندارد، من محمّد را پیامبر خدا می دانم، به همه شما ایمان دارم.

من به همه شما (از اولین نفر تا آخرین نفر شما) اعتقاد دارم، من تسلیم شما هستم و پیروی کامل از شما می کنم، هر چه شما بگویید قبول می کنم.

* * *

مهدی جان! من آمادگی خود را برای یاری تو اعلام می کنم، من آماده ام و منتظرم تا روزگار ظهور تو فرا برسد، روزی که خدا دین خودش را به دست تو زنده خواهد نمود.

من امروز هم به یاری تو اندیشه دارم، تلاش می کنم تا نام و یاد تو را زنده نگه دارم.

هر کسی برای زندگی کردن خویش دلیلی می خواهد، این دلیل زندگی من است: من زنده ام و زندگی می کنم تا سرود مهر تو را سر بدهم و محبت تو را بر دل های مردم، پیوند زنم.

من سوگند یاد می کنم تا نفس در سینه دارم، عاشقانه از زیبایی آمدنت دم بزنم و دوستان تو را یار راه شوم و سرود جان بخش برپایی دولتت را فریاد زنم.

من در راه رضای تو قدم برمی دارم، یاد تو را زنده نگه می دارم! من این گونه تو را یاری می کنم.

مولای من!

در قلب من، فقط محبت تو جای دارد و بس! من هیچ کس را به اندازه تو

ص: ۴۷

دوست ندارم، من در اشتیاق توام، در آرزوی تو هستم و هرگز چنین اشتیاقی را برای دیگری نداشته‌ام.

تو در اعماق دل من جای گرفته‌ای، تو همه جا عزیز جان من و امید دل من هستی!

بار خدایا! من با امام زمان خود سخن گفتم و از عشق و محبت خود به او پرده برداشتم، من آمادگی خود را برای یاری او اعلام نمودم، اکنون از تو می‌خواهم تا مرا یاری کنی تا در این راه ثابت قدم بمانم.

تو کاری کن که قلب من برای همیشه از آن امام زمانم باشد، تو کاری کن که من از امام زمان خویش دست برندارم! تو کاری کن من در این راه، ثابت بمانم. (۱)

آمین.

ص: ۴۸

۱- ۵۶. «أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ، وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا، وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ، وَالْحَشْرَ حَقٌّ، وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ. يَا مَوْلَايَ، شَقِيَ مَنْ خَالَفَكَ، وَسَجِدَ مَنْ أَطَاعَكَ، فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ، وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ، بَرِيٌّ مِنْ عَدُوِّكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ، وَالْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ، فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ، وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَآخِرُكُمْ، وَنُصْرَتِي مُعَيَّدَةٌ لَكُمْ، وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ، آمِينَ آمِينَ»: الاحتجاج ج ۲ ص ۳۱۶، بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۷۱، وج ۹۱ ص ۲، وج ۹۹ ص ۸۱.

* اکنون زیارت «آل یاسین» با هم زمزمه می کنیم:

سلام بر آل یاسین که همان آل محمد هستند.

سلام بر تو ای آقای من که مرا به سوی خدا فرا می خوانی و مرا به سوی خدا میبری.

هر کس بخواهد به کمال و رستگاری برسد، باید شاگردی تو را بنماید، همان گونه که فرشتگان همه از تو درس آموخته اند.

سلام بر تو که «بابُ الله» هستی! هر کس می خواهد به سوی خدا برود، باید به سوی تو رو کند. سلام بر تو که دین خدا را زنده می کنی.

سلام بر تو که خلیفه خدا و حجّت خدا آسمان ها و زمین هستی. تو جلوه اراده خدا هستی! اگر بخواهم بدانم خدا چه اراده کرده است، کافی است بدانم که تو چه اراده کرده ای. اگر من تو را خوشحال کنم، خدا را خوشحال نموده ام.

تو قاری قرآن هستی و من تفسیر آن را باید از تو بشنوم.

دوست دارم همیشه سلام خویش را هدیه ات کنم، در همه لحظه ها بر تو سلام می کنم.

سلام ای ذخیره خدا در روی زمین!

سلام بر تو که پیمان بزرگ خدایی! همان پیمانی که خدا بر آن تأکید زیادی کرده است.

تو موعودی هستی که خدا وعده آن را به اهل ایمان داده است و آن را ضمانت کرده است.

تو راه سعادت را برای ما روشن می کنی، نور تو هدایتگر همه است، تو صاحب پرچمی هستی که خدا آن را برافراشته می سازد.

خدا علم خویش را به قلب تو نازل کرد و این گونه بود که تو خزانه دار علم خدا شدی.

تو جلوه مهربانی خدا هستی، اگر من به دنبال مهربانی خدا هستم، باید به سوی تو بیایم.

مولای من!

سلام بر تو زمانی که به امر خدا قیام می کنی، سلام بر تو زمانی که از دیده ها پنهان و در پس پرده غیبت هستی. سلام بر تو هنگامی که قرآن می خوانی و برای دیگران سخن می گویی، سلام بر تو زمانی که نماز می خوانی و با خدای خویش سخن می گویی و به رکوع می روی و در مقابل خدا به سجده می افتی.

سلام بر تو هنگامی که شعار توحید بر زبان جاری می کنی و خدا را به بزرگی یاد می کنی.

سلام بر تو زمانی که حمد و ثنای خدا به جا می آوری و برای شیعیان طلب بخشش می کنی.

ص: ۵۰

من هر صبح و شام بر تو سلام می کنم.

سلام بر تو هنگامی که صبح فرا می رسد! سلام بر تو هنگامی که شب آغاز می گردد!

سلام بر تو ای امام مهربان من! ای که همچون پدر برای شیعیان خود دلسوزی می کنی، تو امام و پیشوای من هستی، تو آرزوی همه خوبان هستی.

من بارها و بارها به تو سلام می کنم. آن قدر به تو سلام می کنم تا به من نگاه کنی و لطف تو شامل حالم شود.

مولای من! آقای من!

من تو را گواه می گیرم که به خدای یگانه ایمان دارم، از همه بت ها بیزارم.

من شهادت می دهم که محمد، بنده خدا و فرستاده اوست. من شهادت می دهم که خدا، محمد و علی و فاطمه و فرزندان معصوم آنان را بیش از همه دوست دارد و به آنان مقامی بس بزرگ داده است.

من به امامت دوازده امام اعتقاد دارم، نه کمتر نه بیشتر. امامان من فقط دوازده نفر هستند که نام آنان چنین است: امام علی، امام حسن، امام حسین، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی، امام حسن عسکری، امام مهدی:.

مولای من!

من تو را امام زمان خود می دانم، و باور دارم که تو حجت خدا هستی.

ای سروران من! شما اولین آفریده خدا هستید، شما همه کاره جهان هستید، در جهان، حرف اول و آخر را شما می زنید، خدا شما را محور قرار داده است، از

ص: ۵۱

اول هستی شما بوده اید و تا آخر هم شما خواهید بود.

من به «رجعت» شما باور دارم، اعتقاد دارم که شما قبل از قیامت، به دنیا باز می گردید و در این دنیا حکومت می کنید.

من می دانم که در روزگار رجعت شرایط عوض خواهد شد، اگر کسی قبل از رجعت کافر باشد، ایمان او در روزگار رجعت قبول نخواهد شد، زیرا در آن هنگام پرده ها کنار می رود و آیات خدا آشکار می شود، انسان ها تا قبل از فرا رسیدن روزگار رجعت، فرصت دارند که حق و حقیقت را انتخاب نمایند.

من باور دارم که مرگ حق است، سول و جواب در قبر حق است، من به روز قیامت ایمان دارم، روزی که همه زنده می شوند و سر از قبر بردارند. آن روز، روز حسابرسی است. در روز قیامت، از «حقّ الناس» سول می کنند، حقّ الناس، همان حقوق دیگران است، حقوقی مردمی که با آنان زندگی می کنم.

من به «پل صراط» ایمان دارم، پلی که در روز قیامت بر روی جهنّم کشیده می شود تا همه از روی آن عبور کنند. در روز قیامت، از «حقّ الناس» سول می کنند، این سول در «مرصاد» خواهد بود. بهشت و جهنّم، حقیقت دارد، من امید دارم که عاقبت من ختم به خیر شود، اهل بهشت باشم، من از جهنّم هراس دارم، من از عذاب جهنّم به خدا پناه می برم.

آقای من! محور سعادت و رستگاری، همان ولایت توست.

هر کس که به بهشت وارد می شود، به خاطر محبت شماست، رضای شما، رضای خداست، اگر کسی بتواند شما را راضی و خشنود سازد، خدا را راضی ساخته است. هر کس با شما مخالفت کند، آتش در انتظار اوست.

من اعتقادات خود را در حضور تو بیان کردم و اکنون تو را گواه می گیرم، از تو می خواهم بر آنچه برای تو گفتم شهادت بدهی.

من تو را دوست هستم! به ولایت و امامت تو اعتقاد دارم، به قلب من نگاه کنی، بین که قلب من شیدای توست، عشق تو، تنها سرمایه من است.

من دوستان تو را دوست دارم، با دشمنان تو، دشمن هستم.

شما محور حق و حقیقت هستید. حق چیزی است که شما آن را بپسندید، باطل چیزی است که شما از آن بیزار باشید. به هر چه شما فرمان دهید، آن چیز خوب و زیباست، از هر چه که نهی کنید، آن چیز زشت و پلید است.

من به خدای یگانه ایمان دارم، خدایی که شریک ندارد، من محمد را پیامبر خدا می دانم، به همه شما ایمان دارم.

من به همه شما (از اولین نفر تا آخرین نفر شما) اعتقاد دارم، من تسلیم شما هستم و پیروی کامل از شما می کنم، هر چه شما بگویید قبول می کنم.

من آمادگی خود را برای یاری تو اعلام می کنم، من آماده ام و منتظرم تا روزگار ظهور تو فرا برسد، روزی که خدا دین خودش را به دست تو زنده خواهد نمود.

در قلب من، فقط محبت تو جای دارد و بس! من هیچ کس را به اندازه تو دوست ندارم.

بار خدایا! من با امام زمان خود سخن گفتم و از عشق و محبت خود به او پرده برداشتم، من آمادگی خود را برای یاری او اعلام نمودم، اکنون از تو می خواهم تا مرا یاری کنی تا در این راه ثابت قدم بمانم.

* بعد از خواندن زیارت «آل یاسین»، این دعا را خوانده می شود: (۱)

بار خدایا! از تو می خواهم بر محمد، فرستاده خودت درود بفرستی، محمد، پیامبر مهربانی ها و روشن کننده راه توست.

از تو می خواهم که قلب مرا با نور ایمان روشن کنی، توفیق دهی تا جز خوبی ها اندیشه نکنم.

تو کاری کن که هر وقت می خواهم کاری انجام بدهم، ابتدا در مورد آن آگاهی کسب کنم، قدرتم بده تا بتوانم اعمال خوب انجام بدهم، توفیق بده تا همواره راست بگویم و از دروغ دوری کنم.

بار خدایا! تو بصیرت و آگاهی در دین را به من کرم نما تا مبادا در راه دین تو، فریب فتنه ها را بخورم.

کاری کن تا چشم من از در هر چیز، آثار عظمت و بزرگی تو را ببیند و گوش من، حکمت و سخنان پندآموز بشنود.

به قلب من نظر کن و آن را جایگاه محبت محمد و آل محمد قرار بده، تو

ص: ۵۵

ظرف مرا از مهر و ولای آنان چنان پر کن که دیگر جایی برای محبت غیر آنان نماند، به آنجا برسم که فرزند و همسر و دوست خود را به خاطر آنان دوست داشته باشم، آن فرزندی برای من عزیز باشد که ولای آنان را داشته باشد، آن دوستی برای من گرامی باشد که عشق آنان را به دل داشته باشد...

خدایا! تو مرا به این خواسته هایم برسان تا در لحظه جان دادن، در آغوش مهربانی تو باشم و به عهد و پیمان خود وفا کرده باشم.

بار خدایا! بر مهدی (علیه السلام) درود و صلوات بفرست، او که حجت و خلیفه تو در روی زمین است، همان که همه مردم را به سوی تو می خواند.

مهدی همان کسی است عدالت را در زمین برقرار می کند، او به امر تو قیام می کند و مردم را به سوی تو فرا می خواند، او آقای اهل ایمان است. او کفر و بت پرستی را نابود خواهد نمود.

او تاریکی ها را از بین می برد و حق و حقیقت را روشن می کند. همه سخنان او حکمت و صدق است. او جلوه کاملی از نور تو در روی زمین است، او فقط به فرمان تو عمل کند و از عظمت و بزرگی تو در خوف است.

او همچون دوستی دلسوز برای همه است، او کشتی نجات است، او پرچم هدایت است، او روشنی چشم همه است، اوست که دنیای تیره و تاریک را روشن می کند. وقتی که دنیا پر از ظلم شود، او قیام خواهد نمود و همه جا را پر از عدل و داد می کند.

خدایا! بر مهدی (علیه السلام) صلوات و درود بفرست، همان که فرزند امامان پاک است. تو بر همه بندگانت دستور دادی تا از آن خاندان پیروی نمایند و حق آنان را مراعات کنند و آنان را از هر پلیدی و زشتی پاک نمودی.

تو مهدی(علیه السلام) را یاری کن و با یاری او، دین خودت را نصرت ببخش.

دوستان مهدی(علیه السلام)، دوستان تو هستند، آنان در روزگار غیبت گرفتار شده اند، تو اگر مهدی(علیه السلام) را یاری کنی، در واقع همه دوستان خودت را یاری کرده ای، پس نصرت خودت را برای مهدی(علیه السلام) بفرست و او را یاری کن!

ما را هم در گروه یاران مهدی(علیه السلام) قرار بده!

وجود مهدی(علیه السلام) را از شر هر ستمگری حفظ نما و هر بلایی را از او دور کن! تو خودت حافظ جان او باش!

هر چه زودتر عدالت را به دست او در دنیا برقرار کن!

یاران مهدی(علیه السلام) را یاری کن، دشمنان او را نابود نما و به دست او همه ستمگران را به خاک ذلت بنشان، همه کافران و گمراهان را به دست او به سزای اعمالشان برسان!

خدایا! مرا از یاران مهدی قرار بده، آنان که شیعه او هستند و از او پیروی می کنند و گوش به فرمان او هستند.

خدایا! آل محمد(صلی الله علیه و آله) آرزوی بس بزرگ به دل دارند، آن ها چشم انتظار ظهور مهدی(علیه السلام) هستند، خدایا! ظهور مولایم را نزدیک گردان، همان روزی که آل محمد به آرزوی خود می رسند.

خدایا! دشمنان آل محمد(صلی الله علیه و آله) از ظهور مهدی(علیه السلام) در هراس بوده و هستند، آنان ستم های زیادی به این خاندان نموده اند، آن ها می دانند که روز ظهور، روز انتقام است، روزی که خدا انتقام مظلومان را خواهد گرفت. عمر مرا طولانی کن تا با چشم خود ببینم که دشمنان آل محمد به چه سرنوشتی دچار خواهند شد.

من آن روزی را فراموش نمی کنم که عُمَر، خلیفه دوم به سوی خانه فاطمه آمد

و فریاد زد: «بروید هیزم بیاورید». (۱)

عده ای با هیزم به سوی او آمدند، آن روز او شعله آتشی در دست داشت و دستور داد: «این خانه را با اهل آن به آتش بکشید». (۲)

هنوز چند روزی از رحلت پیامبر نگذشته بود. آیا آنان فراموش کردند که پیامبر بارها فرموده بود: «فاطمه پاره تن من است». (۳)

سپس او هیزم ها را آتش زد، در خانه نیم سوخته شد. عمر جلو آمد و لگد محکمی به در زد. (۴)

و فاطمه (علیها السلام) پشت در ایستاده بود... فاطمه (علیها السلام) بین در و دیوار قرار گرفت، صدای ناله اش بلند شد...

من در انتظار روزی هستم که مهدی (علیه السلام) ظهور کند و به شهر مدینه بیاید، در آن روز او از دشمنان مادر مظلومش انتقام خواهد گرفت. اگر دیروز نامردهایی، در خانه فاطمه را آتش زدند، امروز به امر خدا، آنان زنده می شوند تا محاکمه شوند و در آتشی بس بزرگ سوزانده شوند... (۵)

تو خدای یگانه هستی، از تو می خواهم که دعایم را مستجاب کنی، من آرزوی بزرگی را از تو خواستم و می دانم که تو بر آن قادر و توانا هستی. تو را صدا می زنم و می گویم:

اللهم عجل لولیک الفرج

آمین یا رب العالمین.

ص: ۵۸

۱- ۵۸. «وقلت لخالد بن الولید: أنت ورجالک هلموا فی جمع الحطب...»: بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۹۳، بیت الأحران ص ۱۲۰.

۲- ۵۹. «... کنت ممن حمل الحطب مع عمر إلى باب فاطمه حين امتنع علي وأصحابه عن البيعه»: بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۳۳۹؛ «فجاء عمر ومعه قبس، فتلقت فاطمه على الباب، فقالت فاطمه: يا بن الخطاب! أترأك محرقا علي بابي؟ قال: نعم!»: أنساب الأشراف ج ۲ ص ۲۶۸، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۳۸۹؛ «فقال عمر بن الخطاب: اضرموا عليهم البيت ناراً...»: الأملی للمفید ص ۴۹، بحار الأنوار ج ۲۸ ص ۲۳۱؛ «وكان يصيح: احرقوا دارها بمن فيها، وما كان في الدار غير علي والحسن والحسين»: الملل والنحل ج ۱ ص ۵۷.

۳- ۶۰. «فاطمه بضعة مني، يويني ما آذاها»: مسند أحمد ج ۴ ص ۵، صحيح مسلم ج ۷ ص ۱۴۱، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۶۰، المستدرک ج ۳ ص ۱۵۹، أمالی الحافظ الإصفهانی ص ۴۷، شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۲۷۲، تاریخ مدینه دمشق ج ۳ ص ۱۵۶، تهذیب الکمال ج ۳۵ ص ۲۵۰؛ «فاطمه بضعة مني، يريني ما رابها، ويويني ما آذاها»: المعجم الكبير ج ۲۲ ص ۴۰۴،

نظم درر السمطين ص ١٧٦ ، كنز العمال ج ١٢ ص ١٠٧ ، وراجع: صحيح البخارى ج ٤ ص ٢١٠ ، ٢١٢ ، ٢١٩ ، سنن الترمذى ج ٥ ص ٣٦٠ ، مجمع الزوائد ج ٤ ص ٢٥٥ ، فتح البارى ج ٧ ص ٦٣ ، مسند أبى يعلى ج ١٣ ص ١٣٤ ، صحيح ابن حبان ج ١٥ ص ٤٠٨ ، المعجم الكبير ج ٢٠ ص ٢٠ ، الجامع الصغير ج ٢ ص ٢٠٨ ، فيض القدير ج ٣ ص ٢٠ و ج ٤ ص ٢١٥ و ج ٦ ص ٢٤ ، كشف الخفاء ج ٢ ص ٨٦ ، الإصابه ج ٨ ص ٢٦٥ ، تهذيب التهذيب ج ١٢ ص ٣٩٢ ، تاريخ الإسلام للذهبي ج ٣ ص ٤٤ ، البدايه والنهائه ج ٦ ص ٣٦٦ ، المجموع للنووى ج ٢٠ ص ٢٤٤ ، تفسير الثعلبى ج ١٠ ص ٣١٦ ، التفسير الكبير للرازى ج ٩ ص ١٦٠ و ج ٢٠ ص ١٨٠ و ج ٢٧ ص ١٦٦ و ج ٣٠ ص ١٢٦ و ج ٣٨ ص ١٤١ ، تفسير القرطبى ج ٢٠ ص ٢٢٧ ، تفسير ابن كثير ج ٣ ص ٢٦٧ ، تفسير الثعالبى ج ٥ ص ٣١٦ ، تفسير الآلوسى ج ٢٦ ص ١٦٤ ، الطبقات الكبرى لابن سعد ج ٨ ص ٢٦٢ ، أسد الغابه ج ٤ ص ٣٦٦ ، تهذيب الكمال ج ٣٥ ص ٢٥٠ ، تذكره الحفاظ ج ٤ ص ١٢٦٦ ، سير أعلام النبلاء ج ٢ ص ١١٩ و ج ٣ ص ٣٩٣ و ج ١٩ ص ٤٨٨ ، إمتاع الأسماع ج ١٠ ص ٢٧٣ ، ٢٨٣ ، المناقب للخوارزمى ص ٣٥٣ ، ينابيع الموده ج ٢ ص ٥٢ و ٥٣ ، ٥٨ ، ٧٣ ، السيره الحلبيه ج ٣ ص ٤٨٨ ، الأمالى للصدوق ص ١٦٥ ، علل الشرائع ج ١ ص ١٨٦ ، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ١٢٥ ، الأمالى للطوسى ص ٢٤ ، النوادر للراوندى ص ١١٩ ، كفايه الأثر ص ٦٥ ، شرح الأخبار ج ٣ ص ٣٠ ، تفسير فرات الكوفى ص ٢٠ ، الإقبال بالأعمال ج ٣ ص ١٦٤ ، تفسير مجمع البيان ج ٢ ص ٣١١ ، بشاره المصطفى ص ١١٩ بحار الأنوار ج ٢٩ ص ٣٣٧ و ج ٣٠ ص ٣٤٧ ، ٣٥٣ و ج ٣٦ ص ٣٠٨ و ج ٣٧ ص ٦٧ .

٤-٦١ . «فضرب عمر الباب برجله فكسره، وكان من سعف، ثم دخلوا، فأخرجوا علياً عليه السلام مليباً...»: تفسير العياشى ج ٢ ص ٦٧ ، بحار الأنوار ج ٢٨ ص ٢٢٧ .

٥-٦٢ . الإمام الباقر عليه السلام: «ثم يدخل المسجد فينقص الحائط حتى يضعه إلى الأرض... وذلك الحطب عندنا نتوارثه»: دلائل الإمامه ص ٤٥٥ .

متن زیارت «آل یاسین»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدَيَانَ دِينِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ، وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ، وَعَدَاً غَيْرَ مَكْدُوبٍ.

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتُتَيَّنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيَ وَتَفْتُنُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرَكَّعَ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ

ص: ٥٩

وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي.

السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى.

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ.

أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، لَا حَيْبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ،
وَأَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ، وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ، وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ
حُجَّتُهُ، وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ، وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ، وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ، وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ،
وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، حُجَّتُهُ.

وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ، أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ، وَأَنَّ رَجَعْتُمْ حَقُّ لَا رَيْبَ فِيهَا، يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ
كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا.

وَأَنَّ الْمَيِّتَ حَقٌّ، وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ، وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ، وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ، وَالْمِيزَانَ حَقٌّ،
وَالْحَشْرَ حَقٌّ، وَالْحِسَابَ حَقٌّ، وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ، وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقٌّ، يَا مَوْلَايَ شَقِيًّا مَنْ خَالَفُكُمْ، وَسَعِيدًا مَنْ أَطَاعَكُمْ.

فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ، وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيٍّ مِنْ عَدُوِّكَ، فَالْحَقُّ مَا رَضَيْتُمُوهُ، وَالْبَاطِلُ مَا أَسْخَطْتُمُوهُ، وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ، وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ.

فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِرَسُولِهِ، وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَنُصْرَتِي مُعَيَّدَةٌ لَكُمْ، وَمَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ، آمِينَ آمِينَ.

* سپس این دعا را می خوانی:

أَللَّ-هُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةِ نُورِكَ، وَأَنْ تَمَلَأَ قَلْبِي نُورَ الْيَقِينِ، وَصَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ، وَفِكْرِي نُورَ النَّبِيَّاتِ، وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ، وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ، وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ، وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ عِنْدِكَ، وَبَصِيرَتِي نُورَ الضِّيَاءِ، وَسَيِّمِعِي نُورَ الْحِكْمَةِ، وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمَوَالِمِ لِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، حَتَّى أَلْقَاكَ وَقَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ وَمِيثَاقِكَ، فَتَغْشِيَنِي رَحْمَتُكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدُ.

أَللَّ-هُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ، وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ، وَالِدَاعِي إِلَى سَبِيلِكَ، وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ، وَالثَّائِرِ بِأَمْرِكَ، وَوَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، وَبَوَارِ الْكَافِرِينَ، وَمُجَلِّي الظُّلْمَةِ، وَمُنِيرِ الْحَقِّ، وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ، وَكَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ، الْمُرْتَقِبِ الْخَائِفِ، وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ، سَفِينَةِ النَّجَاهِ،

ص: ٦١

وَعَلَّمَ الْهُدَى، وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى، وَخَيْرِ مَنْ تَقَمَّصَ وَارْتَدَى، وَمُجَلَّى الْعَمَى، الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا
وَجُورًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

أَللَّ-هُمَّ صَلِّ عَلَى وَليِّكَ وَابْنِ أَوْلِيائِكَ، الَّذِينَ فَرضْتَ طاعَتَهُمْ، وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ، وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ، وَطَهَّرْتَهمْ تَطْهيراً.

أَللَّ-هُمَّ انصُرْهُ وَانْتَصِرْ بِهِ لِدينِكَ، وَانصُرْ بِهِ أَوْلِياءَكَ وَأَوْلِياءَهُ، وَشِيعَتَهُ وَأَنْصارَهُ، وَاجْعَلْنا مِنْهُمْ.

أَللَّ-هُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ باغٍ وَطاغٍ، وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ، واحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ، وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ، واحْرُسْهُ
وَامْنَعْهُ مِنْ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ، واحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَآلَ رَسُولِكَ.

وأظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ، وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ، وَانصُرْ ناصِرِيهِ، واحْذُلْ خاذِلِيهِ، واقصِّمِ قاصِمِيهِ، واقصِّمِ بِهِ جبابِرَةَ الْكُفْرِ، واقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ
وَالْمُنَافِقِينَ، وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا، مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِها، بَرِّها وَبَحْرِها.

وَأَمَلْأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

وَاجْعَلْني اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصارِهِ وَأَعوانِهِ، وَأَتباعِهِ وَشِيعَتِهِ، وَأَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ما يَأْمُلُونَ، وَفِي عِيدُوهمْ ما يَحْذَرُونَ، إِلَهَ
الْحَقِّ آمِينَ، يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ، يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(۱). عن محمد بن عبد الله بن جعفر الحميري قال: خرج التوقيع من الناحية المقدسه حرسها الله، بعد المسائل: "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ، وَلَا مِنْ أَوْلِيَائِهِ تَقْبَلُونَ، حِكْمَهُ بِالْغَيْهِ فَمَا تُغْنِي النُّذْرُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ". إذا أردتم التوجه بنا إلى الله وإلينا فقولوا كما قال الله: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ... الاحتجاج ج ٢ ص ٣١٦، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٧١، وج ٩١ ص ٢، وج ٩٩ ص ٨١.

(٢). «عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام، قال: كان الله ولا شيء غيره، فأول ما ابتدأ من خلق خلقه أن خلق محمدًا، وخلقنا أهل البيت معه من نور عظمته، فأوقفنا أظله خضراء بين يديه، حيث لا سماء ولا أرض ولا مكان، ولا ليل ولا نهار»: بحار الأنوار ج ٣ ص ٣٠٧؛ «أول ما خلق الله نور نبيك يا جابر»: كشف الخفاء ج ١ ص ٢٦٥، تفسير الآلوسى ج ١ ص ٥١، ينابيع الموده ج ١ ص ٥٦، بحار الأنوار ج ١٥ ص ٢٤؛ «عن مرزم عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: قال الله تبارك وتعالى: يا محمد، إني خلقتك وعليا نوراً، يعني روحاً بلا بدن، قبل أن أخلق سماواتي وأرضي وعرشي وبحري، فلم تزل تهلني وتمجدني، ثم جمعت رويكما فجعلتهما واحده، فكانت تمجدني وتقديسني، وتهلني، ثم قسمتها ثنتين، وقسمت الثنتين ثنتين، فصارت أربعة، محمد واحد، وعليا واحد، والحسن والحسين ثنتان، ثم خلق الله فاطمه من نور ابتدأها روحاً بلا بدن، ثم مسحنا بيمينه فأفضى نوره فينا»: الكافي ج ١ ص ٤٤٠، بحار الأنوار ج ٥٤ ص ٦٥؛ «عن محمد بن سنان قال: كنت عند أبي جعفر الثاني عليه السلام، فأجريت اختلاف الشيعة، فقال: يا محمد، إن الله تبارك وتعالى لم يزل متفرداً بوحديته، ثم خلق محمدًا وعليا وفاطمه، فمكثوا ألف دهر، ثم خلق جميع الأشياء...»: الكافي ج ١ ص ٤٤١، المحتضر للحلي ص ٢٨٥، حليه الأبرار ج ١ ص ١٨، بحار الأنوار ج ١٥ ص ١٩؛ «عن المفضل قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: كيف كنتم حيث كنتم في الأظله؟ فقال يا مفضل، كنا عند ربنا ليس عنده أحد غيرنا، في ظل خضراء، نسبحه ونقدسّه ونهلله ونمجيده وما من ملكٍ مقربٍ ولا ذي روحٍ غيرنا حتى بدا له في خلق الأشياء، فخلق ما شاء كيف شاء من الملائكة وغيرهم، ثم أنهى علم ذلك إلينا»: الكافي ج ١ ص ٤٤١، بحار الأنوار ج ١٥ ص ٢٤، وج ٥٤ ص ١٩٦؛ «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إن الله كان إذ لا كان، فخلق الكان والمكان، وخلق نور الأنوار الذي نورت منه الأنوار، وأجرى فيه من نوره الذي نورت منه الأنوار، وهو النور الذي خلق منه محمدًا وعليا. فلم يزالا نورين أولين إذ لا شيء كون قبلهما، فلم يزالا يجريان طاهرين مطهرين في الأصلاب

الطاهره، حتّى افترقا في أظهر طاهرين في عبد الله وأبي طالب عليهم السلام»: الكافي ج ١ ص ٤٤٢، بحار الأنوار ج ١٥ ص ٢٤، أعيان الشيعة ج ٣ ص ٤٩، مكيا المكارم ج ١ ص ٣٦٨؛ «قال رسول الله صلى الله عليه وآله: أول ما خلق الله نوري، ابتدعه من نوره واشتقّه من جلال عظمته، فأقبل يطوف بالقدره حتّى وصل إلى جلال العظمه في ثمانين ألف سنه، ثمّ سجد لله تعظيماً، ففتق منه نور على عليه السلام، فكان نوري محيطاً بالعظمه ونور عليّ محيطاً بالقدره، ثمّ خلق العرش واللوح، والشمس وضوء النهار ونور الأبصار، والعقل والمعرفه، وأبصار العباد وأسماعهم وقلوبهم من نوري: بحار الأنوار ج ٢٥ ص ٢٢.

(٣) . رسول الله صلى الله عليه وآله: «... يفرح به أهل السماء والأرض ، والطير في الهواء ، والحيتان في البحر»: الملاحم والفتن ص ٢٨١؛ عن رسول الله: «لا تذهب الدنيا حتّى يملكك رجل من أهل بيتي... اسمه اسمي يملأ الأرض عدلاً وقسطاً...»: فتح الباري ج ١٣ ص ١٨٥، المعجم الصغير ج ٢ ص ١٤٨، صحيح ابن حبان ج ١٥ ص ٢٣٨، المعجم الأوسط ج ٤ ص ٢٥٦، تفسير الرازي ج ٢ ص ٢٨، الجرح والتعديل ج ٢ ص ٤٩٤، تاريخ بغداد ج ١ ص ٣٨٧، سير أعلام النبلاء ج ٥ ص ١١٦.

(٤) . الإمام الصادق عليه السلام: «لا يجد الرجل منكم يومئذٍ موضعاً لصدقته ولا لبزّه ؛ لشمول الغنى جميع المؤمنين»: الإرشاد ج ٢ ص ٣٨٤، بحار الأنوار ج ٢ ص ٣٨٤؛ عن الإمام الصادق عليه السلام: «يطلب الرجل منكم من يصله... فلا يجد أحداً يقبل منه»: الإرشاد ج ٢ ص ٣٨١، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٣٣٧.

(٥) . الإمام الصادق عليه السلام: «... يحسن حال عامّه الناس... لا يُعصى الله في أرضه...»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٢٨.

(٦) . الإمام الباقر عليه السلام: «إذا قام قائمنا وضع الله يده على رؤوس العباد ، فجمع بها عقولهم...»: الكافي ج ١ ص ٢٥، كمال الدين ص ٦٧٤، الخرائج والجرائح ج ١ ص ٢٤؛ الإمام الرضا عليه السلام: «إذا قام القائم يأمر الله الملائكه بالسلام على المؤمنين والجلوس معهم في مجالسهم...»: دلائل الإمامه ص ٤٥٥.

(٧) . رسول الله صلى الله عليه وآله: «... ولا يمرض ، ويقول الرجل لغنمه ولدوايته: اذهبوا وارعوا...»: الملاحم والفتن ص ٢٠٣، الإمام الصادق عليه السلام: «ليرفع عن الملل والأديان الاختلاف ، ويكون الدين كلّ واحد...»: مختصر بصائر الدرجات ص ١٨٠، بحار لأنوار ج ٥٣ ص ٤.

(٨) . «عن أبي حمزه، قال: قال لنا على بن الحسين عليهما السلام: أى البقاع أفضل؟ فقلت: الله ورسوله وابن رسوله أعلم، فقال: إنّ أفضل البقاع ما بين الركن والمقام، ولو أنّ رجلاً عمّر ما عمّر نوح في قومه ألف سنه إلاّ خمسين عاماً، يصوم النهار ويقوم الليل في ذلك المكان، ولقى الله بغير ولايتنا، لم ينفعه شيئاً»: المحاسن ج ١ ص ٩١، الكافي ج ٨ ص ٢٥٣، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ٢٤٥، وسائل الشيعة ج ١ ص ١٢٢، مستدرک الوسائل ج ١ ص ١٤٩، شرح الأخبار ج ٣ ص ٤٧٩، الأمالي للطوسي ص ١٣٢، بحار الأنوار ج ٢٧ ص ١٧٣، جامع أحاديث الشيعة ج ١ ص ٤٢٦؛ «عن زيد بن علي، عن أبيه، عن جدّه، عن النبيّ صلى الله عليه وآله، قال: يا عليّ، لو أنّ عبداً عبد الله مثل ما دام نوح في قومه، وكان له مثل جبل أحد

ذهباً فأنفقه في سبيل الله، ومدّ عمره حتى حجّ ألف عام على قدميه، ثم قُتل بين الصفا والمروه مظلوماً، ثم لم يوالك يا عليّ، لم يشم رائحة الجنّة ولم يدخلها»: المناقب للخوارزمي ص ٦٧، مناقب آل أبي طالب ج ٣ ص ٢، كشف الغمّة ج ١ ص ١٠٠، نهج الإيمان لابن جبر ص ٤٥٠، بحار الأنوار ج ٢٧ ص ١٩٤، وج ٣٩ ص ٢٥٦، ٢٨٠، الغدير ج ٢ ص ٣٠٢، وج ٩ ص ٢٦٨، بشاره المصطفى ص ١٥٣.

(٩). قال رسول الله: «يخرج المهدي وعلى رأسه ملك ينادي: ألا- أنّ هذا المهدي فاتّبِعوه»: مسند الشاميين ج ٢ ص ٧٢، الكامل بلابن عدى ج ٥ ص ٢٩٦، ميزان الاعتدال ج ١ ص ٦٣، لسان الميزان ج ١ ص ١٠٥، أعيان الشيعة ج ٢ ص ٥٣، كشف الغمّة ج ٣ ص ٢٧٠، ينابيع المودّة ج ٣ ص ٢٩٩، بحار الأنوار ج ٣٦ ص ٣٦٩.

(١٠). «السلام على أئمة الهدى ومصايح الدجى، وأعلام التقى وذوى النهى، وأولى الحجى وكهف الورى، وورثه الأنبياء، والمثل الأعلى والدعوه الحسنى، وحجج الله على أهل الدنيا والآخرة والأولى، ورحمه الله وبركاته»: عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٣٠٥، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ٦٠٩، تهذيب الأحكام ج ٦ ص ٩٥، وسائل الشيعة ج ١٤ ص ٣٠٩، المزار لابن المشهدى ص ٥٢٣، بحار الأنوار ج ٩٩ ص ١٢٧، جامع أحاديث الشيعة ج ١٢ ص ٢٩٨.

(١١). «سَلامٌ على آلِ ياسين، السَلامُ عَلَيْكَ يا داعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ، السَلامُ عَلَيْكَ يا بابَ اللَّهِ وَدَيَّانَ دينِهِ، السَلامُ عَلَيْكَ يا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ، السَلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ، السَلامُ عَلَيْكَ يا تالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ»: الاحتجاج ج ٢ ص ٣١٦، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٧١، وج ٩١ ص ٢، وج ٩٩ ص ٨١.

(١٢). هود: ٨٦.

(١٣). «يا أحمد بن إسحاق، إنّ الله تبارك وتعالى لم يُخلِ الأرض منذ خلق آدم عليه السلام، ولا يخلّيها إلى أن تقوم الساعة من حجّه لله على خلقه، به يدفع البلاء عن أهل الأرض، وبه ينزل الغيث، وبه يخرج بركات الأرض...»: كمال الدين وتمام النعمة ص ٣٨٤، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٢٤، أعلام الورى ج ٢ ص ٢٤٩، كشف الغمّة ج ٣ ص ٣٣٤.

(١٤). «يا بن رسول الله، فمن الإمام والخليفة بعدك؟ فنهض عليه السلام مسرعاً فدخل البيت، ثم خرج وعلى عاتقه غلام كأن وجهه القمر ليله البدر، من أبناء الثلاث سنين، فقال: يا أحمد بن إسحاق، لولا- كرامتك على الله عزّ وجلّ وعلى حججه، ما عرضت عليك ابني هذا، إنّهُ سمى رسول الله صلى الله عليه وآله وكتبه»: نفس المصادر السابقة.

(١٥). «فطلق الغلام عليه السلام بلسانٍ عربى فصيح، فقال: أنا بقيه الله فى أرضه، والمنتقم من أعدائه. فلا تطلب أثراً بعد عين يا أحمد بن إسحاق»: نفس المصادر السابقة.

(١٦). «إذا قام القائم نزلت ملائكة بدر...»: الغيبة للنعمانى ص ٢٥٢.

(١٧). «فيقول له جبرئيل: يا سيدي، قولك مقبول وأمرك جائز...»: مختصر بصائر الدرجات ص ١٨٢.

(١٨). هود: ٨٦.

(١٩) . «فإذا خرج أسند ظهره إلى الكعبة واجتمع إليه ثلاثمئة وثلاثة عشر... فأول ما ينطق به هذه الآية: «بَقِيَ اللهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»»: كمال الدين ص ٣٣١، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ١٩٢.

ص: ٦٥

(٢١) . «عن زراره، عن حمران، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: إنَّ الله تبارك وتعالى حيث خلق الخلق خلق ماءً عذباً وماءً مالحاً أجاجاً، فامتزج الماءان، فأخذ طيناً من أديم الأرض فعركه عركاً شديداً، فقال لأصحاب اليمين وهم كالذر يدبّون: إلى الجَنَّةِ بسلام، وقال لأصحاب الشمال: إلى النار ولا أبالي، ثم قال: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ قالوا: بلى شهدنا أن تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين، ثم أخذ الميثاق على النبيين، فقال: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَأَنْ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَأَنْ هَذَا عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؟ قالوا: بلى، فثبتت لهم النبوة وأخذ الميثاق على أولى العزم أنتى ربكم ومحمدٌ رسولى، وعلّى أمير المؤمنين، وأوصياؤى من بعده وولاه أمرى وخزان علمى عليهم السلام، وأن المهدي أنتصر به لدينى، وأظهر به دولتى، وأنتقم به من أعدائى، وأُعبد به طوعاً وكرهاً، قالوا: أقررنا يا ربّ وشهدن...»: الكافي ج ٢ ص ٨، بصائر الدرجات ص ٩٠، مختصر بصائر الدرجات ص ١٥٥، المحتضر ص ٢١١، بحار الأنوار ج ٢٦ ص ١٠٨، التفسير الصافى ج ٣ ص ٣٢٤، تفسير نور الثقلين ج ٢ ص ٩٤، مكياى المكارم ج ١ ص ٤٣٣.

(٢٢) . «عن الأصبغ بن نباته عن على عليه السلام، قال: أتاه ابن الكوّاء فقال: يا أمير المؤمنين، أخبرنى عن الله تبارك وتعالى هل كلّم أحداً من ولد آدم قبل موسى؟ فقال على: قد كلّم الله جميع خلقه برّهم وفاجرهم، وردّوا عليه الجواب، فثقل ذلك على ابن الكوّاء ولم يعرفه، فقال له: كيف كان ذلك يا أمير المؤمنين؟ فقال له: أوما تقرأ كتاب الله إذ يقول لنبىه: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَصَالُوا بَلَى»، فقد أسمعهم كلامه وردّوا عليه الجواب، كما تسمع فى قول الله يا بن الكوّاء «فصَالُوا بَلَى»، فقال لهم: إنى أنا الله لا إله إلا أنا وأنا الرحمن، فأقرّوا له بالطاعة والربوبية، وميز الرسل والأنبياء والأوصياء، وأمر الخلق بطاعتهم، فأقرّوا بذلك فى الميثاق، فقالت الملائكة عند إقرارهم بذلك: شهدنا عليكم يا بنى آدم أن تقولوا يوم القيامة إنا كنا عن هذا غافلين»: تفسير العنشى ج ٢ ص ٤١، تفسير نور الثقلين ج ٢ ص ٩٩.

(٢٣) . الإمام الصادق عليه السلام: «إذا قام القائم نزلت ملائكة بدر...»: الغيبة للنعمانى ص ٢٥٢.

(٢٤) . الإمام الصادق عليه السلام: «يقول له جبرئيل: يا سيدى، قولك مقبول وأمرك جائز...»: مختصر بصائر الدرجات ص ١٨٢.

(٢٥) . الإمام الصادق عليه السلام: «... فيمسح يده على وجهه ويقول: الحمد لله الذى صدّقنا وعده وأورثنا الأرض...»: بحار الأنوار ج ٥٣ ص ٦.

(٢٦) . الإمام الصادق عليه السلام: «... لأنها بحذاء بيت المعمور، وهو مربّع»: علل الشرائع ج ٢ ص ٣٩٨، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ١٩١، بحار الأنوار ج ٥٥ ص ٥٥؛ الإمام السّجاد عليه السلام: «... وجعل لهم البيت المعمور الذى فى السماء الرابعة»: علل الشرائع ج ٢ ص ٤٠٧.

(٢٧) . الإمام الصادق عليه السلام: «... نصب لمحمد وعلى والحسن والحسين عليهم السلام منابر من نور عند البيت المعمور...»: الغيبة للنعمانى ص ٢٨٤، بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٢٩٧.

(٢٨) . الإمام الصادق عليه السلام: «... فيصعدون عليها، ويجمع لهم الملائكة والنبئين والمؤمنين ، ويفتح أبواب السماء...»: بحار لأنوار ج ٥٢ ص ٢٩٧.

(٢٩) . الإمام الصادق عليه السلام: «... يا ربّ ، ميعادك الذي وعدت في كتابك...»: الغيبة للنعماني ص ٢٨٤.

(٣٠) . الإمام الصادق عليه السلام: «... ثمّ يخزّ محمّداً وعلّيّ والحسن والحسين سجّداً ، ثمّ يقولون: يا ربّ، اغضب ، فإنّه هتك حريمك...»: بحار الأنوار ج ٥٢ ص ٢٩٧.

(٣١) . الإمام الصادق عليه السلام: «وهي رايه رسول الله، نزل بها جبرئيل يوم بدر»: الغيبة للنعماني ص ٣٢٠، بحار الأنوار ج ١٩ ص ٣٢.

(٣٢) . الإمام الصادق عليه السلام: «لما التقى أمير المؤمنين عليه السلام وأهل البصره ، نشر الرايه رايه رسول الله صلى الله عليه وآله ، فزلزلت أقدامهم... فلما كان يوم صقّين سأله نشر الرايه فأبى عليهم ، فتحملوا عليه بالحسن والحسين وعمّار بن ياسر، فقال للحسن: يا بنى، إنّ للقوم مدّه يبلغونها ، وإنّ هذه الرايه لا ينشرها بعدى إلاّ القائم»: الغيبة للنعماني ص ٣٢٠، بحار الأنوار ج ٣٢ ص ٢١.

(٣٣) . «وأشهد أنّكم الأئمة الراشدون المهديون، المعصومون المكرّمون، المقرّبون المتّقون، الصادقون المصطفون، المطيعون لله، القوامون بأمره، العاملون بإرادته، الفائزون بكرامته، اصطفاكم بعلمه، وارتضاكم لغيبه، واختاركم لسره»: عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٣٠٥، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ٦٠٩، تهذيب الأحكام ج ٦ ص ٩٥، وسائل الشيعه ج ١٤ ص ٣٠٩، المزار لابن المشهدى ص ٥٢٣، بحار الأنوار ج ٩٩ ص ١٢٧، جامع أحاديث الشيعه ج ١٢ ص ٢٩٨؛ «عن سدير قال: كنت أنا وأبو بصير ويحيى البزّاز وداود بن كثير في مجلس أبي عبد الله عليه السلام، إذ خرج إلينا وهو مغضب، فلما أخذ مجلسه قال: يا عجباً لأقوام يزعمون أنّا نعلم الغيب! ما يعلم الغيب إلاّ الله عزّ وجلّ، لقد هممت بضرب جاريتي فلانه، فهربت منّي فما علمت في أيّ بيوت الدار هي. قال سدير: فلما أن قام من مجلسه وصار في منزله، دخلت أنا وأبو بصير وميسر وقلنا له: جُعِلنا فداك، سمعناك وأنت تقول كذا وكذا في أمر جاريتك، ونحن نعلم أنّك تعلم علماً كثيراً ولا ننسبك إلى علم الغيب. قال: فقال: يا سدير، ألم تقرأ القرآن؟ قلت: بلى، قال: فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله عزّ وجلّ: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ»؟ قال: قلت: جُعِلت فداك قد قرأته، قال: فهل عرفت الرجل؟ وهل علمت ما كان عنده من علم الكتاب؟ قال: قلت: أخبرني به؟ قال: قدر قطره من الماء في البحر الأخضر، فما يكون ذلك من علم الكتاب؟ قال: قلت: جُعِلت فداك، ما أقلّ هذا! فقال: يا سدير، ما أكثر هذا، أن ينسبه الله عزّ وجلّ إلى العلم الذي أخبرك به يا سدير، فهل وجدت فيما قرأت من كتاب الله عزّ وجلّ أيضاً: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؟ قال: قلت: قد قرأته جُعِلت فداك، قال: أفمن عنده علم الكتاب كلّ أفهم أم من عنده علم الكتاب

بعضه؟ قلت: لا، بل من عنده علم الكتاب كله. قال: فأوماً بيده إلى صدره وقال: علم الكتاب والله كله عندنا، علم الكتاب والله كله عندنا: الكافي ج ١ ص ٢٥٧، وراجع بصائر الدرجات ص ٢٣٣، بحار الأنوار ج ٢٦ ص ١٩٧، تفسير نور الثقلين ج ٢ ص ٥٢٣، غايه المرام ج ٤ ص ٥٧.

(٣٤). «السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي آنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ، وَالْعِلْمُ الْمَصْنُوبُ، وَالْعَوْتُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ، وَعَدَاً غَيْرَ مَكْذُوبٍ»: الاحتجاج ج ٢ ص ٣١٦، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٧١، و ج ٩١ ص ٢، و ج ٩٩ ص ٨١.

(٣٥). «تحمله غمامه، واضع يده على منكب ملكين»: تاريخ مدينة دمشق ج ١ ص ٢٢٩.

(٣٦). «ثم يأتيه النصارى فيقولون: نحن أصحابك، فيقول: كذبتم، بل أصحابي المهاجرون بقيه أصحاب الملحمة، فيأتى مجمع المسلمين...»: كتاب الفتن للمروزي ص ٣٤٧.

(٣٧). «وينزل عيسى بن مريم عليه السلام... فيقول له أميرهم: يا روح الله، تقدّم، صلّ»: مسند أحمد ج ٤ ص ٢١٧، تفسير ابن كثير ج ١ ص ٥٩٣، الدرّ المنثور ج ٢ ص ٢٤٣.

(٣٨). «فيقول: بل صلّ أنت بأصحابك، فقد رضى الله عنك، فإنما بُعثت وزيراً ولم أبعث أميراً»: كتاب الفتن للمروزي ص ٣٤٧.

(٣٩). «وسمعتُ هذه الجارية تذكر أنّه لَمَّا وُلِدَ السَّيِّدُ رَأَتْ لَهُ نُورًا سَاطِعًا قَدْ ظَهَرَ مِنْهُ وَبَلَغَ أَفْقَ السَّمَاءِ، وَرَأَتْ طَيُورًا بِيضًا تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ وَتَمْسُحُ أَجْنِحَتِهَا عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهِهِ وَسَائِرِ جَسَدِهِ ثُمَّ تَطِيرُ، فَأَخْبَرْنَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذَلِكَ، فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ: تَلُوكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ نَزَلَتْ لِتَتَبَرَّكَ بِهِ، وَهِيَ أَنْصَارُهُ إِذَا خَرَجَ»: كمال الدين ص ٤٣١، روضه الواعظين ص ٢٦٠، الصراط المستقيم للعاملى ج ٢ ص ٢٣٥، بحار الأنوار ج ٥١ ص ٥.

(٤٠). «إذا أنا بالصبي عليه السلام ساجداً على وجهه جاثياً على ركبتيه رافعاً سبائتيه نحو السماء، وهو يقول: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأنّ جدّى رسول الله صلى الله عليه وآله، وأنّ أبى أمير المؤمنين. ثمّ عدّ إماماً إماماً إلى أن بلغ إلى نفسه...»: كمال الدين ص ٤٢٤، روضه الواعظين ص ٢٥٦، شرح أصول الكافي ج ٧ ص ٣٣٥، الأنوار البهية ص ٣٣٥، أعيان الشيعة ج ٢ ص ٤٦، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام ج ٤ ص ٣٥٢.

(٤١). توبه: ١٠٥.

(٤٢). «عن موسى بن سيار قال: كنت مع الرضا عليه السلام وقد أشرف على حيطان طوس، وسمعت واعي، فأتبعها فإذا نحن بجنازه، فلمّا بصرت بها رأيت سيدي وقد ثنى رجله عن فرسه ثمّ أقبل نحو الجنازه فرفعها، ثمّ أقبل يلوذ بها كما تلوذ السخله بأمتها، ثمّ أقبل علىّ وقال: يا موسى بن سيار، من شيع جنازه وليّ من أوليائنا، خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمّه لا ذنب عليه. حتّى إذا وُضع الرجل على شفير قبره رأيت سيدي قد أقبل فأفرج الناس عن الجنازه حتّى بدا له الميت، فوضع يده على صدره ثمّ قال:

يا فلان بن فلان، أبشر بالجنّة فلا خوف عليك بعد هذه

ص: ٦٨

الساعة. فقلت: جُعلت فداك، هل تعرف الرجل؟ فوالله إنها بقعه لم تطأها قبل يومك هذا! فقال عليه السلام لى: يا موسى بن سيار، أما علمت أننا معاشر الأئمة تُعرض علينا أعمال شيعتنا صباحاً ومساءً، فما كان من التقصير فى أعمالهم سألنا الله تعالى الصفح لصاحبه، وما كان من العلو سألنا الله الشكر لصاحبه»: مناقب آل أبى طالب ج ٣ ص ٤٥٢، مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ١٦٤، بحار الأنوار ج ٤٩ ص ٩٨، جامع أحاديث الشيعة ج ١٣ ص ٣٠٧؛ «عن عبد الرحمن بن كثير عن أبى عبد الله عليه السلام، قوله: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»، قال: هم الأئمة تُعرض عليهم أعمال العباد كل يوم إلى يوم القيامة؛ «عن بريد العجلي قال: كنت عند أبى عبد الله، فسألته عن قوله تعالى: «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»، قال إيانا عنى؛ «عن معلّى بن خنيس، عن أبى عبد الله عليه السلام، فى قول الله تبارك وتعالى: «اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»، قال: هو رسول الله صلى الله عليه وآله والأئمة، تُعرض عليهم أعمال العباد كل خميس؛ «عن الميثمى قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله تعالى: «فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»، قال: هم الأئمة»: بصائر الدرجات ص ٤٤٧، وراجع الكافى ج ١ ص ٢١٩، معانى الأخبار ص ٣٩٢، دعائم الإسلام ج ١ ص ٢١، جمال الأسبوع ص ١١٦، سعد السعود ص ٩٨، الفصول المهمّة للحزب العاملى ج ١ ص ٣٩٠، تفسير العياشى ج ٢ ص ١٠٩، تفسير القمى ج ١ ص ٣٠٤، وسائل الشيعة ج ١٦ ص ١٠٧، مستدرک الوسائل ج ١٢ ص ١٦٤، بحار الأنوار ج ٢٣ ص ٣٤٦، جامع أحاديث الشيعة ج ١٣ ص ٣٠٧.

(٤٣). «السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْرَأُ وَتَبِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّيَ وَتَقْنُتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَرَكَّعَ وَتَسْجُدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُهَلِّلُ وَتُكَبِّرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَبِّحُ وَتُمْسِي، السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْمَأْمُونُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ السَّلَامِ»: الاحتجاج ج ٢ ص ٣١٦، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٧١، و ج ٩١ ص ٢، و ج ٩٩ ص ٨١.

(٤٤). «عن محمّد بن أبى عمير قال: دخلت على سيدي موسى بن جعفرٍ عليهما السلام، فقلت له: يا بن رسول الله، علّمنى التوحيد، فقال: يا أبا أحمد، لا تتجاوز فى التوحيد ما ذكره الله - تعالى ذكره - فى كتابه فتهلك، واعلم أنّ الله تعالى واحد أحد صمد، لم يلد فَيُورَث، ولم يولد فَيُشَارَك، ولم يَتَّخِذْ صاحبه ولا ولداً ولا شريكاً، وأنّه الحىّ الذى لا يموت، والقادر الذى لا يعجز، والقاهر الذى لا يُغلب، والحليم الذى لا يعجل، والدائم الذى لا يبيد، والباقي الذى لا يفنى، والثابت الذى لا يزول، والغنى الذى لا يفتقر، والعزيز الذى لا يذلّ، والعالم الذى لا يجهل، والعدل الذى لا يجور، والجواد الذى لا يبخل، وأنّه لا تقدّره العقول، ولا تقع عليه الأوهام، ولا تحيط به الأقطار، ولا يحويه مكان، ولا تدركه الأبصار، وهو يدرك الأبصار وهو اللطيف الخبير، وليس كمثله شىء وهو السميع البصير، «مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا»، وهو الأوّل الذى لا شىء قبله، والآخر الذى لا شىء بعده، وهو القديم وما سواه مخلوق محدث، تعالى

عن صفات المخلوقين علوًّا كبيراً: التوحيد للصدوق ص ٧٦، روضه الواعظين ص ٣٥، خاتمه مستدرک الوسائل ج ٥ ص ١٤٥، بحار الأنوار ج ٤ ص ٢٩٦.

(٤٥). «إنَّ أمير المؤمنين عليه السلام استنهض الناس في حرب معاويه في المرّه الثانيه، فلمّا حشد الناس قام خطيباً فقال: الحمد لله الواحد الأحد الصمد المتفرد، الذي لا من شيء كان، ولا من شيء خلق ما كان، قدرته بان بها من الأشياء، وبانت الأشياء منه، فليست له صفة تنال، ولا حد يضرب له الأمثال، كلّ دون صفاته تعبير اللغات، وضلّ هنالك تصاريص الصفات، وحرار في ملكوته عميقات مذاهب التفكير، وانقطع دون الرسوخ في علمه جوامع التفسير، وحال دون غيبه المكنون حجب من الغيوب، وتاهت في أدنى أذانيها طامحات العقول في لطيفات الأمور، فتبارك الله الذي لا يبلغه بعد الهمم، ولا يناله غوص الفطن، وتعالى الله الذي ليس له وقت محدود، ولا أجل ممدود، ولا نعت محدود، وسبحان الذي ليس له أول مبتدئ، ولا غايه منتهى، ولا آخر يفنى، سبحانه هو كما وصف نفسه، والواصفون لا يبلغون نعته، حدّ الأشياء كلّها عند خلقه إياها إبانته لها من شبهه وإبانته له من شبهها، فلم يحلل فيها فيقال: هو فيها كائن، ولم ينأ عنها فيقال: هو منها بائن، ولم يخل منها فيقال له أين، لكنّه سبحانه أحاط بها علمه، وأتقنها صنعه، وأحصاها حفظه، لم يعزب عنه خفيات غيوب الهوى، ولا غوامض مكنون ظلم الدجى، ولا ما فى السماوات العلى والأرضين السفلى، لكلّ شيء منها حافظ ورقيب، وكلّ شيء منها بشيء محيط، والمحيط بما أحاط منها الله الواحد الأحد الصمد، الذي لم يغيّره صروف الأزمان، ولم يتكادّه صنع شيء كان، إنّما قال لما شاء أن يكون: كن فكان، ابتدع ما خلق بلا مثال سبق، ولا تعب ولا نصب، وكلّ صانع شيء فمن شيء صنع، والله لا من شيء صنع ما خلق، وكلّ عالم فمن بعد جهلٍ تعلم، والله لم يجهل ولم يتعلم، أحاط بالأشياء علماً قبل كونها، فلم يزدد بكونها علماً، علمه بها قبل أن يكونها كعلمه بعد تكوينها، لم يكونها لشده سلطان، ولا خوف من زوال ولا نقصان، ولا استعانه على ضدّ ماثور ولا نذ مكاثر، ولا شريك مكائد، لكن خلائق مربوبون، وعباد داخرون»: الكافي ج ١ ص ١٣٤، التوحيد للصدوق ص ٤١، الغارات ج ٢ ص ٧٣٢، بحار الأنوار ج ٤ ص ٢٦٩.

(٤٦). «أنتم الصراط الأقوم، وشهداء دار الفناء، وشفعاء دار البقاء، والرحمه الموصوله، والآيه المخزونه، والأمانه المحفوظه، والباب المبتلى به الناس، من أتاكم نجى، ومن لم يأتكم هلك، إلى الله تدعون، وعليه تدلون، وبه تؤنون، وله تسلّمون، وبأمره تعملون، وإلى سبيله ترشدون، وبقوله تحكمون، سعد من والاكم، وهلك من عاداكم، وخاب من جحدكم، وضلّ من فارقكم، وفاز من تمسك بكم، وأمن من لجأ إليكم، وسلم من صدقكم، وهدى من اعتصم بكم، من اتبعكم فالجنّه مأواه، ومن خالفكم فالنار مثواه، ومن جحدكم كافر، ومن حاربكم مشرك، ومن ردّ عليكم فى أسفل درك من الجحيم، أشهد أنّ هذا سابق لكم فيما مضى، وجار لكم فيما بقى، وأنّ

أرواحكم ونوركم وطينتكم واحده، طابت وطهرت بعضها من بعض، خلقكم الله أنواراً فجعلكم بعرشه محققين، حتى من علينا بكم فجعلكم في بيوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه، وجعل صلواتنا عليكم وما خصنا به من ولايتكم طيباً لخلقنا، وطهاره أنفسنا، وتركيبه لنا، وكفارة لذنوبنا، فكنا عنده مسلمين بفضلكم، ومعروفين بتصديقنا إياكم، فبلغ الله بكم أشرف محل المكرمين، وأعلى منازل المقربين، وأرفع درجات المرسلين، حيث لا يلحقه لاحق، ولا يفوقه فائق، ولا يسبقه سابق، ولا يطمع في إدراكه طامع، حتى لا يبقى ملك مقرب، ولا نبي مرسل، ولا صديق ولا شهيد، ولا عالم ولا جاهل، ولا دنئ ولا فاضل، ولا مؤن صالح ولا فاجر طالح، ولا جبار عنيد، ولا شيطان مرید، ولا خلق فيما بين ذلك شهيد، إلا عرفهم جلاله أمركم، وعظم خطركم، وكبر شأنكم، وتما نوركم، وصدق مقاعدكم، وثبات مقامكم، وشرف محلكم ومنزلتكم عنده، وكرامتكم عليه، وخاصيتكم لديه، وقرب منزلتكم منه، بأبي أنتم وأمي وأهلي ومالي وأسرتي»: عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٣٠٥، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ٦٠٩، تهذيب الأحكام ج ٦ ص ٩٥، وسائل الشيعه ج ١٤ ص ٣٠٩، المزار لابن المشهدى ص ٥٢٣، بحار الأنوار ج ٩٩ ص ١٢٧، جامع أحاديث الشيعه ج ١٢ ص ٢٩٨.

(٤٧). «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، كما شهد لنفسه وشهدت له ملائكته وأولوا العلم من خلقه، لا إله إلا هو العزيز الحكيم، وأشهد أن محمداً عبده المنتجب ورسوله المرتضى، أرسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون، وأشهد أنكم الأئمة الراشدون المهديون المعصومون»: عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٣٠٥، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ٦٠٩، تهذيب الأحكام ج ٦ ص ٩٥، وسائل الشيعه ج ١٤ ص ٣٠٩، المزار لابن المشهدى ص ٥٢٣، بحار الأنوار ج ٩٩ ص ١٢٧، جامع أحاديث الشيعه ج ١٢ ص ٢٩٨.

(٤٨). «السلام على أئمة الهدى ومصايح الدجى، وأعلام التقى وذوى النهى، وأولى الحجى وكهف الورى، وورثه الأنبياء والمثل الأعلى والدعوه الحسنى، وحجج الله على أهل الدنيا والآخرة والأولى، ورحمه الله وبركاته»: عيون أخبار الرضا عليه السلام ج ١ ص ٣٠٥، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٢ ص ٦٠٩، تهذيب الأحكام ج ٦ ص ٩٥، وسائل الشيعه ج ١٤ ص ٣٠٩، المزار لابن المشهدى ص ٥٢٣، بحار الأنوار ج ٩٩ ص ١٢٧، جامع أحاديث الشيعه ج ١٢ ص ٢٩٨.

(٤٩). «ثم قال أبو جعفر عليه السلام: فنحن أول خلق ابتدأه الله، وأول خلق عبد الله وسبحه، ونحن سبب خلق الخلق وسبب تسيحهم وعبادتهم من الملائكة والآدميين، فبنا عرف الله، وبنا وُجد الله، وبنا عبد الله، وبنا أكرم الله من أكرم من جميع خلقه، وبنا أثناب الله من أثناب وعاقب من عاقب»: بحار الأنوار ج ٢٥ ص ٢٠، غايه المرام ج ١ ص ٤٢، «فكنا أول من أقر بذلك، ثم قال لمحمد صلى الله عليه وآله: وعزتي وجلالى وعلو شأنى، لولاك ولولا على وعترتكما الهادون المهديون الراشدون، ما خلقت الجنة والنار، ولا المكان ولا الأرض ولا السماء، ولا الملائكة ولا خلقاً يعبدنى، يا محمد أنت خليلى وحبيبى وصفيتى وخيرتى من خلقى، أحب الخلق إلى، وأول من ابتدأت إخراجهم من خلقى، ثم من

بعدك الصديق عليّ أمير المؤمنين وصيِّك، به أيديتك ونصرتك، وجعلته العروة الوثقى ونور أوليائي ومنازل الهدى، ثم هواء الهداه المهتدون، من أجلكم ابتدأت خلق ما خلقت، وأنتم خيار خلقى فيما بينى وبين خلقى، خلقتكم من نور عظمتى، واجتجبت بكم عمّن سواكم من خلقى...»: بحار الأنوار ج ٢٥ ص ١٩، غايه المرام ج ١ ص ٤١.

(٥٠). «قال الصادق عليه السلام: ليس منّا من لم يؤمن برجعتنا»: الهدايه للصدوق ص ٢٦٦، مستدرک الوسائل ١٤ ص ٤١٥، بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٣٦، و ج ١٠٠ ص ٣٢٠.

(٥١). بقره: ٢٥٩.

(٥٢). حضرت مهدي عليه السلام ظهور می کند و دنیا را از بی عدالتی ها نجات می دهد و بعد از سال ها، شهید می شود. در آن هنگام، امام حسین علیه السلام و بعد از آن همه امامان دیگر و پیامبر به دنیا باز می گردند، این همان روزگار رجعت است. جالب است بدانید در آن زمان، امام مهدي عليه السلام هم به عنوان آخرین امام رجعت خواهد نمود.

(٥٣). الإمام الصادق عليه السلام: «إنّ للقبر كلاماً في كلّ يوم، يقول: أنا بيت الغربه، أنا بيت الوحشه، أنا بيت الدود، أنا روضه من رياض الجنّه، أو حفره من حفر النار»: الكافي ج ٣ ص ٢٤٢، بحار الأنوار ج ٦ ص ٢٦٧.

(٥٤). «عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام في حديث... فإذا وُضع في قبره ردّ إليه الروح إلى وركيه، ثم يُسأل عما يعلم، فإذا جاء بما يعلم فُتح له ذلك الباب الذي أراه رسول الله صلى الله عليه و آله، فيدخل عليه من نورها وبردتها وطيب ريحها...»: الكافي ج ٣ ص ١٣٠، بحار الأنوار ج ٦ ص ١٩٧، جامع أحاديث الشيعة ج ٣ ص ١٤٤، تفسير نور الثقلين ج ٣ ص ٥٥٥.

(٥٥). «عن الصادق عليه السلام أنّه قال: المرصاد: قنطره على الصراط، لا يجوز عبد بمظلمه»: بحار الأنوار ج ٨ ص ٦٤، و ج ٧٢ ص ٣٢٣، تفسير مجمع البيان ج ١٠ ص ٣٥١، التفسير الأصفي ج ٢ ص ١٤٤٠، التفسير الصافي ج ٥ ص ٣٢٥، تفسير نور الثقلين ج ٥ ص ٥٧٣.

(٥٦). «أشهدك يا مولاى أنى أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأنّ محمداً عبده ورسوله، لا حبيب إلا هو وأهله، وأشهدك يا مولاى أنّ عليّاً أمير المؤمنين حجتّه، والحسن حجتّه، والحسين حجتّه، وعليّ بن الحسين حجتّه، ومحمد بن عليّ حجتّه، وجعفر بن محمد حجتّه، وموسى بن جعفر حجتّه، وعليّ بن موسى حجتّه، ومحمد بن عليّ حجتّه، وعليّ بن محمد حجتّه، والحسن بن عليّ حجتّه، وأشهد أنّك حجة الله، أنتم الأوّل والآخِر، وأنّ رجعتكم حقّ لا ريب فيها، يوم لا ينفع نفساً إيمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في إيمانها خيراً، وأنّ الموت حقّ، وأنّ ناكراً ونكيراً حقّ، وأشهد أنّ النشْر حقّ، والبعث حقّ، وأنّ الصراط حقّ، والمرصاد حقّ، والميزان حقّ، والحشر حقّ، والحساب حقّ، والجنّه والنار حقّ، والوعد والوعيد بهما حقّ. يا مولاى، شقى من خالفكم، وسعد من أط-اعكم، فاشهد على ما أشهدتك عليه، وأنا وليّ لك، برى من عدوك، فالحق ما رضيتموه، والباطل ما أسخطتموه، والمعروف ما أمرتم به، والمنكر ما نهيتم عنه، فنفسى مؤمنه بالله وحده لا شريك له، وبرسوله، وبأمرير المؤمنين، وبكم يا مولاى أولكم وآخركم، ونصرتى معيده لكم، ومودّتى خالصه لكم، آمين آمين»: الاحتجاج ج ٢ ص ٣١٦.

بحار الأنوار ج ٥٣ ص ١٧١، وج ٩١ ص ٢، وج ٩٩ ص ٨١.

(٥٧). متن عربى این دعا، چند صفحه بعد ذکر شده است.

(٥٨). «وقلت لخالد بن الوليد: أنت ورجالک هلمّوا فى جمع الحطب...»: بحار الأنوار ج ٢٨ ص ٢٩٣، بيت الأحران ص ١٢٠.

ص: ٧٢

(٥٩) . «... كنت ممن حمل الحطب مع عمر إلى باب فاطمه حين امتنع عليٌّ وأصحابه عن البيعه»: بحار الأنوار ج ٢٨ ص ٣٣٩؛ «فجاء عمر ومعه قيس ، فتلقتّه فاطمه على الباب، فقالت فاطمه : يا بن الخطّاب ! أتراك محرّقا عليّ بابي ؟ قال : نعم !»: أنساب الأشراف ج ٢ ص ٢٦٨ ، بحار الأنوار ج ٢٨ ص ٣٨٩ ؛ «فقال عمر بن الخطّاب: اضرّموا عليهم البيت ناراً...»: الأملّى للمفيد ص ٤٩ ، بحار الأنوار ج ٢٨ ص ٢٣١ ؛ «وكان يصيح: احرقوا دارها بمن فيها، وما كان في الدار غير عليّ والحسن والحسين»: الملل والنحل ج ١ ص ٥٧.

(٦٠) . «فاطمه بضعة منّي، يويني ما آذاها»: مسند أحمد ج ٤ ص ٥ ، صحيح مسلم ج ٧ ص ١٤١ ، سنن الترمذى ج ٥ ص ٣٦٠ ، المستدرک ج ٣ ص ١٥٩ ، أملّى الحافظ الإصفهاني ص ٤٧ ، شرح نهج البلاغه ج ١٦ ص ٢٧٢ ، تاريخ مدينه دمشق ج ٣ ص ١٥٦ ، تهذيب الكمال ج ٣٥ ص ٢٥٠ ؛ «فاطمه بضعة منّي، يريني ما رابها، ويويني ما آذاها»: المعجم الكبير ج ٢٢ ص ٤٠٤ ، نظم درر السمطين ص ١٧٦ ، كنز العمال ج ١٢ ص ١٠٧ ، وراجع: صحيح البخارى ج ٤ ص ٢١٠ ، ٢١٢ ، ٢١٩ ، سنن الترمذى ج ٥ ص ٣٦٠ ، مجمع الزوائد ج ٤ ص ٢٥٥ ، فتح البارى ج ٧ ص ٦٣ ، مسند أبى يعلى ج ١٣ ص ١٣٤ ، صحيح ابن حبان ج ١٥ ص ٤٠٨ ، المعجم الكبير ج ٢٠ ص ٢٠ ، الجامع الصغير ج ٢ ص ٢٠٨ ، فيض القدير ج ٣ ص ٢٠ و ج ٤ ص ٢١٥ و ج ٦ ص ٢٤ ، كشف الخفاء ج ٢ ص ٨٦ ، الإصابه ج ٨ ص ٢٦٥ ، تهذيب التهذيب ج ١٢ ص ٣٩٢ ، تاريخ الإسلام للذهبي ج ٣ ص ٤٤ ، البدايه والنهايه ج ٦ ص ٣٦٦ ، المجموع للنووى ج ٢٠ ص ٢٤٤ ، تفسير الثعلبي ج ١٠ ص ٣١٦ ، التفسير الكبير للرازى ج ٩ ص ١٦٠ و ج ٢٠ ص ١٨٠ و ج ٢٧ ص ١٦٦ و ج ٣٠ ص ١٢٦ و ج ٣٨ ص ١٤١ ، تفسير القرطبي ج ٢٠ ص ٢٢٧ ، تفسير ابن كثير ج ٣ ص ٢٦٧ ، تفسير الثعالبي ج ٥ ص ٣١٦ ، تفسير آلوسى ج ٢٦ ص ١٦٤ ، الطبقات الكبرى لابن سعد ج ٨ ص ٢٦٢ ، أسد الغابه ج ٤ ص ٣٦٦ ، تهذيب الكمال ج ٣٥ ص ٢٥٠ ، تذكره الحفاظ ج ٤ ص ١٢٦٦ ، سير أعلام النبلاء ج ٢ ص ١١٩ و ج ٣ ص ٣٩٣ و ج ١٩ ص ٤٨٨ ، إمتاع الأسماع ج ١٠ ص ٢٧٣ ، ٢٨٣ ، المناقب للخوارزمى ص ٣٥٣ ، ينابيع المودّه ج ٢ ص ٥٢ و ٥٣ ، ٥٨ ، ٧٣ ، السيره الحلبيه ج ٣ ص ٤٨٨ ، الأملّى للصدوق ص ١٦٥ ، علل الشرائع ج ١ ص ١٨٦ ، كتاب من لا يحضره الفقيه ج ٤ ص ١٢٥ ، الأملّى للطوسى ص ٢٤ ، النوادر للراوندى ص ١١٩ ، كفايه الأثر ص ٦٥ ، شرح الأخبار ج ٣ ص ٣٠ ، تفسير فرات الكوفى ص ٢٠ ، الإقبال بالأعمال ج ٣ ص ١٦٤ ، تفسير مجمع البيان ج ٢ ص ٣١١ ، بشاره المصطفى ص ١١٩ بحار الأنوار ج ٢٩ ص ٣٣٧ و ج ٣٠ ص ٣٤٧ ، ٣٥٣ و ج ٣٦ ص ٣٠٨ و ج ٣٧ ص ٦٧.

(٦١) . «فضرب عمر الباب برجله فكسره، وكان من سعف، ثم دخلوا، فأخرجوا عليّاً عليه السلام ملبياً...»: تفسير العياشى ج ٢ ص ٦٧ ، بحار الأنوار ج ٢٨ ص ٢٢٧ .

(٦٢) . الإمام الباقر عليه السلام: «ثم يدخل المسجد فينقص الحائط حتى يضعه إلى الأرض... وذلك الحطب عندنا نتوارثه»: دلائل الإمامه ص ٤٥٥.

١. إعلام الوري بأعلام الهدى ، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي (ت ٥٤٨ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، بيروت : دارالمعرفه ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٩ هـ .
٢. أعيان الشيعة ، محسن بن عبد الكريم الأمين الحسيني العاملي الشقراي (ت ١٣٧١ هـ) ، إعداد: السيد حسن الأمين ، بيروت : دارالتعارف ، الطبعة الخامسة، ١٤٠٣ هـ .
٣. الاحتجاج على أهل اللجاج ، أبو منصور أحمد بن علي الطبرسي (ت ٦٢٠ هـ) ، تحقيق: إبراهيم البهادري ومحمّد هادي به، طهران : دار الأسوه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
٤. الإرشاد في معرفه حجج الله على العباد ، أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت ، قم : مؤسسه آل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
٥. الأمالي، أبو جعفر محمد بن الحسن المعروف بالشيخ الطوسي (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، قم : دار الثقافه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .
٦. الأمالي ، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، قم : مؤسسه البعثه ، الطبعة الأولى ، ١٤١٧ هـ .
٧. الأنوار البهية في تواريخ الحجج الإلهية، الشيخ عباس القمي (ت ١٣٥٩ هـ) ، تحقيق: مؤسسه النشر الإسلامي، قم: مؤسسه النشر الإسلامي التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه، الطبعة الأولى، ١٤١٧ هـ .
٨. التشرية بالمنن في التعريف بالفتن (الملاحم والفتن) ، أبو القاسم علي بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ) ، قم : تحقيق ونشر : مؤسسه صاحب الأمر (عج) ، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ .
٩. التفسير الكبير ومفاتيح الغيب (تفسير الفخر الرازي) ، أبو عبد الله محمد بن عمر المعروف بفخر الدين الرازي (ت ٦٠٤ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٠ هـ .
١٠. التوحيد ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : هاشم الحسيني الطهراني ، قم : مؤسسه النشر الإسلامي ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٨ هـ .
١١. الجرح والتعديل ، عبد الرحمن بن أبي حاتم الرازي (ت ٣٢٧ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربي ، الطبعة الأولى، ١٣٧١ هـ .

- ١٢ . الخرائج والجرائح ، أبو الحسين سعيد بن عبد الله الراوندى المعروف بقطب الدين الراوندى (ت ٥٧٣ هـ) ، تحقيق : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، قم : مؤسسه الإمام المهدي (عج) ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ .
- ١٣ . الدرّ المنثور فى التفسير المأثور ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (ت ٩١١ هـ) ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٤ هـ .
- ١٤ . الصافى فى تفسير القرآن (تفسير الصافى) ، محمّد محسن بن شاه مرتضى (الفيض الكاشانى) (ت ١٠٩١ هـ) ، طهران : مكتبة الصدر ، الطبعة الأولى ، ١٤١٥ هـ .
- ١٥ . الصراط المستقيم إلى مستحقّى التقديم ، زين الدين أبو محمّد على بن يونس النباطى البياضى (ت ٨٧٧ هـ) ، تحقيق : محمّد باقر المحمودى ، طهران : المكتبة المرتضويّه ، الطبعة الأولى ، ١٣٨٤ هـ .
- ١٦ . الغارات ، أبو إسحاق إبراهيم بن محمّد بن سعيد المعروف بابن هلال التقفى (ت ٢٨٣ هـ) ، تحقيق : السيّد جلال الدين المحدث الأرموى ، طهران : أنجمن آثار ملّى ، الطبعة الأولى ، ١٣٩٥ هـ .
- ١٧ . الغدير فى الكتاب والسنة والأدب ، عبد الحسين أحمد الأمينى (ت ١٣٩٠ هـ) ، بيروت : دار الكتاب العربى ، الطبعة الثالثة ، ١٣٨٧ هـ .
- ١٨ . الغيبة ، أبو جعفر محمّد بن الحسن بن على بن الحسن الطوسى (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : عباد الله الطهرانى ، وعلى أحمد ناصح ، قم : مؤسسه المعارف الإسلاميه ، الطبعة الأولى ، ١٤١١ هـ .
- ١٩ . الفصول المهمّه فى معرفه أحوال الأئمّه ، على بن محمّد بن أحمد المالكى المكي المعروف بابن صباغ (ت ٨٥٥ هـ) ، بيروت : مؤسسه الأعلمى .
- ٢٠ . الكافى ، أبو جعفر ثقة الإسلام محمّد بن يعقوب بن إسحاق الكلينى الرازى (ت ٣٢٩ هـ) ، تحقيق : على أكبر الغفارى ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعة الثانيه ، ١٣٨٩ هـ .
- ٢١ . الكامل فى التاريخ ، أبو الحسن على بن محمّد الشيبانى الموصلى المعروف بابن الأثير (ت ٦٣٠ هـ) ، تحقيق : على شيرى ، بيروت : دار إحياء التراث العربى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .
- ٢٢ . المحاسن ، أبو جعفر أحمد بن محمّد بن خالد البرقى (ت ٢٨٠ هـ) ، تحقيق : السيّد مهدي الرجائى ، قم : المجمع العالمى لأهل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤١٣ هـ .
- ٢٣ . المحتضر ، عزّ الدين أبو محمّد الحسن بن سليمان بن محمّد الحلّى (ق ٨ هـ) ، تحقيق : سيّد على أشرف ، قم : المكتبة الحيدريه ، ١٤٢٤ هـ .

٢٤ . المزمار الكبير ، أبو عبد الله محمد بن جعفر المشهدى (ق ٥٦ هـ) ، تحقيق : جواد القتيومى الإصفهاني ، قم : نشر قتيوم ، الطبعه الأولى ، ١٤١٩ هـ .

٢٥ . المعجم الأوسط ، أبو القاسم سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : قسم التحقيق بدار الحرمين ، ١٤١٥ هـ ، القاهرة : دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع .

ص: ٧٦

٢٦. المعجم الصغير، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ)، تحقيق: محمد عثمان، بيروت: دار الفكر، الطبعة الثانية، ١٤٠١ هـ.
٢٧. المناقب (المناقب للخوارزمي)، للحافظ الموفق بن أحمد البكري المكي الحنفي الخوارزمي (٥٦٨ هـ)، تحقيق: مالك محمودي، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.
٢٨. الهدايه الكبرى، أبو عبد الله الحسين بن حمدان الخصيبي (ت ٣٣٤ هـ)، بيروت: مؤسسه البلاغ للطباعة والنشر، الطبعة الرابعة، ١٤١١ هـ.
٢٩. أمالي المفيد، أبو عبد الله محمد بن نعمان العكبري البغدادي المعروف بالشيخ المفيد (ت ٤١٣ هـ)، تحقيق: حسين أستاذ ولي وعلى أكبر الغفاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ هـ.
٣٠. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمّد بن محمّد تقي المجلسي (ت ١١١٠ هـ)، طهران: دار الكتب الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٣٨٦ هـ.
٣١. بشاره المصطفى لشيعة المرتضى، أبو جعفر محمّد بن محمّد بن علي الطبري (ت ٥٢٥ هـ)، النجف الأشرف: المطبعة الحيدريه، الطبعة الثانية، ١٣٨٣ هـ.
٣٢. بصائر الدرجات، أبو جعفر محمّد بن الحسن الصفّار القمي المعروف بابن فروخ (ت ٢٩٠ هـ)، قم: مكتبة آية الله المرعشي، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ.
٣٣. تاريخ بغداد أو مدينه السلام، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي (ت ٤٦٣ هـ)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطاء، بيروت: دار الكتب العلميه، الطبعة الأولى.
٣٤. تاريخ مدينه دمشق، علي بن الحسن بن عساكر الدمشقي (ت ٥٧١ هـ)، تحقيق: علي شيري، ١٤١٥، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
٣٥. تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم)، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير البصري الدمشقي (ت ٧٧٤ هـ)، تحقيق: عبد العظيم غيم، ومحمّد أحمد عاشور، ومحمّد إبراهيم البنا، القاهرة: دار الشعب.
٣٦. تفسير العياشي، أبو النضر محمّد بن مسعود السلمى السمرقندي المعروف بالعياشي (ت ٣٢٠ هـ)، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، طهران: المكتبة العلميه، الطبعة الأولى، ١٣٨٠ هـ.
٣٧. تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي، (ت ٣٢٩ هـ)، تحقيق: السيد طيب الموسوي الجزائري، قم: منشورات مكتبة الهدى، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤ هـ.

٣٨ . تفسير نور الثقلين ، عبد عليّ بن جمعه العروسي الحويزي (ت ١١١٢ هـ) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولي المحلّاتي ، قمّ : مؤسسه إسماعيليان ، الطبعه الرابعه، ١٤١٢ هـ .

٣٩ . تهذيب الأحكام في شرح المقنعه ، محمّد بن الحسن الطوسي (ت ٤٦٠ هـ) ، تحقيق : السيّد حسن الموسوي ، طهران : دار الكتب الإسلاميه ، الطبعه الثالثه ، ١٣٦٤ ش .

٤٠ . جامع أحاديث الشيعة ، السيّد البروجردي (ت ١٣٨٣ هـ) ، قمّ : المطبعه العلميه .

٤١ . جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع ، علي بن موسى الحلّي (ابن طاووس) (ت ٦٦٤ هـ) ، تحقيق : جواد القيومي ، قمّ : مؤسسه الآفاق ، الطبعه الأولى،

٤٢ . حليه الأبرار في أحوال محمّد وآله الأطهار ، هاشم البحراني ، تحقيق : غلام رضا مولانا البروجردى ، قم : مؤسسه المعارف الإسلاميه ، ١٤١٣ هـ .

٤٣ . خاتمه مستدرک الوسائل، الميرزا الشيخ حسين نوري الطبرسي (ت ١٣٢٠ هـ)، تحقيق مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ .

٤٤ . دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام ، أبو حنيفة النعمان بن محمّد بن منصور بن - أحمد بن حيّون التميمي المغربي (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : آصف بن علي أصغر فيضي ، مصر : دارالمعارف ، الطبعة الثالثة ، ١٣٨٩ هـ .

٤٥ . دلائل الإمامه ، أبو جعفر محمّد بن جرير الطبري الإمامي (ت ٣١٠ هـ) ، تحقيق : مؤسسه البعثه ، قم : مؤسسه البعثه .

٤٦ . روح المعاني في تفسير القرآن (تفسير الآلوسى) ، محمود بن عبد الله الآلوسى (ت ١٢٧٠ هـ) ، بيروت : دار إحياء التراث العربى .

٤٧ . روضه الواعظين ، محمّد بن الحسن بن عليّ الفتّال النيسابورى (ت ٥٠٨ هـ) ، تحقيق : حسين الأعلمى ، بيروت : مؤسسه الأعلمى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٦ هـ .

٤٨ . سعد السعود ، أبو القاسم عليّ بن موسى الحلّي المعروف بابن طاووس (ت ٦٦٤ هـ) ، قم : مكتبه الرضى ، الطبعة الأولى ، ١٣٦٣ هـ . ش .

٤٩ . سير أعلام النبلاء ، أبو عبد الله محمّد بن أحمد الذهبي (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة العاشره ، ١٤١٤ هـ .

٥٠ . شرح أصول الكافي ، صدر الدين محمّد بن إبراهيم الشيرازي المعروف بملاّ صدرا (ت ١٠٥٠ هـ) ، تحقيق : محمّد خواجوى ، طهران : مؤسسه مطالعات وتحقيقات فرهنگى ، الطبعة الأولى ، ١٣٦٦ ش .

٥١ . شرح الأخبار في فضائل الأئمّه الأطهار ، أبو حنيفة القاضى النعمان بن محمّد المصرى (ت ٣٦٣ هـ) ، تحقيق : السيد محمّد الحسينى الجلالى ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤١٢ هـ .

٥٢ . صحيح ابن حبان ، عليّ بن بلبان الفارسى المعروف بابن بلبان (ت ٧٣٩ هـ) ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الثانيه ، ١٤١٤ هـ .

٥٣ . علل الشرائع ، أبو جعفر محمّد بن علي بن الحسين بن بابويه القمّي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تقديم : السيد محمّد صادق بحر العلوم ، ١٣٨٥ هـ ، النجف الأشرف : منشورات المكتبه الحيدريه .

٥٤. عيون أخبار الرضا ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بائويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : الشيخ حسين الأعلمي ، ١٤٠٤ هـ ، بيروت : مؤسسه الأعلمي للمطبوعات .

٥٥. غايه المرام و حجه الخصام في تعيين الإمام ، هاشم بن إسماعيل البحراني (ت ١١٠٧ هـ) ، تحقيق : السيد علي عاشور ، بيروت : مؤسسه التاريخ العربي ،

ص:٧٨

٥٦. فتح الباري شرح صحيح البخاري ، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ) ، تحقيق : عبد العزيز بن عبد الله بن باز ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الأولى ، ١٣٧٩ هـ .

٥٧. كتاب الفتن، نعيم بن حماد المروزي، (٢٢٩ ق)، تحقيق: الدكتور سهيل زكار، ١٤١٤ ق، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت.

٥٨. كتاب الفتن، أبو عبد الله نعيم بن حماد المروزي (ت ٢٢٩ هـ)، تحقيق: الدكتور سهيل زكار، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر، ١٤١٤ هـ .

٥٩. كتاب من لا يحضره الفقيه ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى .

٦٠. كشف الخفاء والإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس ، إسماعيل بن محمد العجلوني الجراحي (ت ١١٦٢ هـ) ، بيروت : دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ هـ .

٦١. كشف الغمّة في معرفة الأئمّة ، علي بن عيسى الإربلي (ت ٦٨٧ هـ) ، تحقيق : السيّد هاشم الرسولى المحلاتي ، بيروت : دار الكتاب الإسلامى ، الطبعة الأولى ، ١٤٠١ هـ .

٦٢. كمال الدين وتمام النعمة ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرّسين ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٥ هـ .

٦٣. لسان الميزان ، أبو الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢ هـ) ، بيروت : مؤسسه الأعلمى ، الطبعة الثالثة ، ١٤٠٦ هـ .

٦٤. مختصر بصائر الدرجات ، حسن بن سليمان الحلّي (ق ٩ هـ) ، قم : انتشارات الرسول المصطفى .

٦٥. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل ، الميرزا حسين النورى (ت ١٣٢٠ هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت ، قم : مؤسسه آل البيت ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٨ هـ .

٦٦. مسند أحمد ، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني (ت ٢٤١ هـ) ، تحقيق : عبد الله محمّد الدرويش ، بيروت : دار الفكر ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ هـ .

٦٧. مسند الشاميين ، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني (ت ٣٦٠ هـ) ، تحقيق : حمدى عبد المجيد السلفى ، بيروت : مؤسسه الرساله ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٩ هـ .

٦٨ . معانى الأخبار ، أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي المعروف بالشيخ الصدوق (ت ٣٨١ هـ) ، تحقيق : علي أكبر الغفاري ، ١٣٧٩ هـ ، قم : مؤسسه النشر الإسلامى التابعه لجماعه المدرسين ، الطبعه الأولى ، ١٣٦١ هـ .

٦٩ . معجم أحاديث الإمام المهدي (عج) ، تحقيق : الهيئة العلميه فى مؤسسسه المعارف الإسلاميه ، قم : الهيئة العلميه فى مؤسسسه المعارف الإسلاميه ، الطبعه

ص: ٧٩

الأولى، ١٤١١ هـ .

٧٠ . مكيال المكارم فى فوائد الدعاء للقائم، ميرزا محمّد الموسوى الإصفهانى، تحقيق: السيّد على عاشور، بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، الطبعة الأولى، ١٤٢١ هـ .

٧١ . مناقب آل أبى طالب (مناقب ابن شهر آشوب) ، أبو جعفر رشيد الدين محمّد بن على بن شهر آشوب (ت ٥٨٨ هـ) ، قم : المطبعة العلميه .

٧٢ . ميزان الاعتدال فى نقد الرجال ، محمّد بن أحمد الذهبى (ت ٧٤٨ هـ) ، تحقيق : على محمّد البجاوى ، بيروت : دار الفكر .

٧٣ . نهج الإيمان ، على بن يوسف بن جبر (ق ٥٧ هـ) ، تحقيق : السيّد أحمد الحسينى ، مشهد : مجتمع الإمام الهادى ، الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ .

٧٤ . وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة ، محمّد بن الحسن الحرّ العاملى (ت ١١٠٤ هـ) ، تحقيق : مؤسسه آل البيت ، قم : مؤسسه آل البيت لإحياء التراث ، الطبعة الثانية ، ١٤١٤ هـ .

ص: ٨٠

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

